

شیخ غلام مصطفی

عقد ثریا

به خط مولوی خسته

اکادمی علوم افغانستان
مرکز زبانها و ادبیات
ادارهٔ مجله خراسان

بمناسبت د همین سال وفات‌مولوی خسته

شیخ غلام مصحفی

عقد ثریا

خط از مولوی خسته

سر گفتار از حسین نایل



باهتمام محمد سرور پاکفر



- عقد ثر یا
- تأ لیف شیخ غلام مصحفی
- تاریخ تأ لیف ۱۱۹۹ قمری
- خط و تعلیق از مو لو ی خال‌محمد خسته
- سر گفتا ر از حسین نا یل .
- مهتمم محمد سرور پا کفر
- ناشر مجلهٔ خرا سان
- چا پ مطبعهٔ دو لتی
- تیرا ژ (۵۰۰) نسخه (ضمیمه‌شمار هٔ دوازد هم مجله خراسا ن)
- چا پ دو م
- سا ل ۱۳٦۲
- جای چا پ، کابل ـ افغانستان
- چا پ او ل به سا ل ۱۹۳٤ د رهند

سر گفتار

عقد ثر یا ، تذ کره ایست کــه‌در پایان سـدۀ دوازده و او ایــل سدۀ سیزده ، بو سیله شیـــــخ‌غلام مصحفی شاعر و تذکره نـویس معروف ، در هند تأ لیف یـــا فتـه‌و شا عر ، تذکر ه نگار و خو شنو ــ یس شهیر و طن مو لـو ی خـسته‌نسبت کمیا بی نسخ ، باز نو یسی آنرا فر جا م بخشید ه است .

اتحاد یۀ نو یسند گا ن جمهوری‌دمو کراتیك افغا نستا ن که در ما ه میزا ن امسا ل ، دهمین سا ل وفات‌خسته را پا س میگذارد ، خوا سته است که به منا سبت این احتفا ل تذکرۀ ((عقد ثر یا)) به خط خسته، از طر ف اکا دمی علو م افغا نستان،ضمیمۀ مجلـۀ خرا سان زیور چا پ در بر کند تا در کنار ار جگزاری به‌سعی جمیل خسته ، این اثر کمیا ب اد بی در دستر س پژو هشگـرا ن‌مسایل اد بی قرار بگیرد و اکا دمی علو م افغا نستا ن با پذیر ش نظر اتحاد یۀ نو یسند گا ن در چا پ عقد ثر یا ، یاد بود خسته راگرا مـی‌میدارد .

سا یه روشن ها یی از حیا ت ادبی‌خسته

مو لا نا خسته یکی از بینشمندان‌معا صر وطن ما در مسا یــــــل اد بی بشمار می رفت . او شا عـر بود و خطا ط و پژو هشگر ، کــه

سالیا ن زیاد ی رادر بارورگردانیدنزبـــان و ادب صـــر ف نمـودو گوشه ها ی تار یکی را در عر صهٔاد ب و سخن روشن سا خت . پرـ واز گاه اندیشهٔ او گستر د گـــیبیشتر داشت و با اد ب عر ب وهند و آسیا ی میا نه و ایرا ن آشنابودو اد ب دریرادرمحدودهٔ جغرافیایی افغا نستا ن محصو ر و مقید نمـــیپسند ید ، بلکه آنرا با اد ب دری در سر زمین ها ی یاد شد ه درار تبا ط و پیو ند نا گسستنی بـه حسا ب میگر فت .

گفته ها و نوشته ها و با ز نگاشته ها ی خسته زیاد است ، بد ـ انسا ن که باز یا فت و شنا سا یی‌و بررسی تما مت آنها به ساد گـی میسر نیست .

اگر از نظر تفاو تها ی عمد هٔمو ضو عی ، آثا ر خسته در ذیـل پنج عنوا ن از یکد یگر جدا گردانیده‌شو ند و هر کدا م بصور ت‌مشخص مورد مطا لعه و بررسی قرا ر گیرد ،در تدو ین و شنا خت و ارز شیابی آنها آسا نی بیشتر رو ی خوا هـــدداد . عنوا نها یا بخش ها ی مطلوب میتوانند بد ینگو نه با شند یا باکمی تفاو ت بگو نهٔ دیگر :

۱ ـ سرود ها و سرود وار ه ها
۲ ـ تذکر ه ها و زیستنا مـه‌ها
۳ ـ خط ها و با ز نو شت هـــا
٤ـ تحشیه ها ،تعلیقهاوتفسیرها
٥ ـ نگا شته ها ی گو نه گو ن‌دیگر

در بخش بند ی پنجگا نه با لا ،کار اسا سی خسته را ، بخش های یکم تا سو م یعنی شعر ، تذ کر هوخط تشکیل میدهند .

آثار منظوم خسته به قو ل خـودش در کتا ب ((معا صر ین‌سخنور)) چا پ شده ه به سا ل ۱۳۳۹ ، به (٦) جلد بالغ میشو ند که از جمله بخش نخست آن به نام «خمستا ن»در ۱۳٥٤ قمر ی و بخش دو م آ ن به نا م ((رمز حیا ت)) در ۱۳٥٥قمر ی در دهلی به چا پ رسید ه و چار بخش دیگر آن با آنچــــــه‌که بعد از ۱۳۳۹ تا هنگا م و فا ت گفته شد ه است ، به صور ت مستقل‌ودر هیأ ت مجمو عـه یی بـه طبـع

نیا مده ، اما بر شبها یی از آن د رچر یا ن سا لها بطور پراگند ه در مجـلا ت و روز نا مه شـا یـــع گردید ه است .

سروده ها ی (۳۸) سال پسیــن‌زند ه گی شا عر (از تاریخ چا پ رمز حیا ت تا هنگام مر گ) کـــه‌به طور قطع از پختگی و هد فمند ی و هنر زبا نی بیشتر بهره ور اسـت‌گو یا به نا مها ی فر یاد خستـــــه و گلبا نگ خسته و حقیقت آثا رو جز اینها ، اینجا و آنجا نـــــزد دو ستدارا ن آثا ر او مو جود اند.

بدو ن شك خسته بزر گتر یــــن‌تذکر ه نو یس عصر حا ضر دروطن ما دانسته میشود و بخش معظم نو شته ها ی او را تذکر ه ها یش میسا ز ند و او در وا قع حلقـــــهٔ‌استوار ی از زنجیر ۀ تذ کـر ه ـ نگاری است که هند و ایران و مـاورا ی آمو را درین ساحه اد ب‌با ـ هم پیو ستگی می بخشد .او تـذکرۀ«معاصرین سخنور»را بسال۱۳۳۹ق. ((یاد ی از رفتگا ن)) را به سا ل۱۳٤٤ به چا پ رسا نید که او لی در بر دار ند ۀ زیستنا مه و گفته‌ها ی (۱۸٦) تن از سخنورا ن معا صر و دو می بیا نگر احوا ل واشعا ر (٦۰) تن از سخن سنجا ن سد ه ها ی ۱۲ و ۱۳ میبا شد .

دبیر ستا ن بلغ که به ســـــا ل۱۳۳۳ به پا یا ن آورد ه شده پنج بخش دارد که هر کدا م آن کشاد ه‌در یچه ایست بسو ی گذشته ها ی دور و نزد یك آن دیا ر .

چو ن قبل از خسته ، کسی د ربارۀ وضع ادبی و اجتما عـی بلـخ پژو هش بخصو صی را به فر جا م‌نیاورد ه است از ین جهت ، دبیر ـ ستا ن بلخ یك اثر دست او ل که‌حیثیت مر جع را داشته با شد ، دانسته میشود .

این اثر چا پ نشد ه اما نسخـــه‌ها یی از اجزا ی آن اینجا و آنجا به مشا هده میر سند .

بد انسا ن که در معا صر یــــــن‌سخنور و نیز در نا مه یی به نا م مهد ی بیا نی یاد شد ه ((نسخ ونستعلیق نو یسا ن افغا نستا ن)) و تحقیقـا ت در بارۀ میر علی هــروی ، اثر ها یی از و یند که در رابطه

با خط نو یسی و خط شنا سی بـه‌تحر یر در آمد ه اند ، اما نگار ند ه بدید ن نسخه ها ی این دو اثـــر تا کنو ن تو فیق نیا فته است .
منتخب الز ما ن ، که بسا ل ۱۳٤۲در مجلهٔ ژو ند ن انتشا ر یا فته ، کتا بی در شنا خت بید ل است که‌کما ل اراد ت خسته را به آ ن‌شاعر ستر گ نشا ن میدهد .او باجست‌و جو ها ی زیاد ، نکا ت دلچسپ و کمتر گفته شده را در این اثر با زتا ب داده است که به آسا نی نتوان بد ست آورد .

«تذکرهٔ تـذکره نگا را ن » کـــه‌مفهو م آن از نا مش پیدا ست ، علا قه مند ی خسته را به امـــــر تذکر ه نگار ی و تذکره شنا سی ونیز به شنا خت تذکر ه نو یسا ن‌آشکا ر میسازد .

این تـذکره به سا ل ۱۳٤٥ بـا نجام آمد ه و نسخهٔ یگا نـهٔ آن در (٤٨٢) صفحه که (۱۱٥) تذکر ه نو یس را می شنا سا ند ، بـــــه خط مؤ لف در آر شیف ملی مو جوداســت و تذ کرهٔ « عقــد ثر یـــا » نیز در آن مورد گفت و گو وا قع‌شد ه است .

«نفــو ذ دانش » نام تـذکـر هٔ‌دیگری از خسته است که تاً لیف آن به سا ل ۱۳٤٥ بپایا ن آمد ه و نسخهٔ تنهای آن در (۱۷۸)صفحه به خط مؤ لـف در آرشیف ملـــی‌نگهدار ی میشود . در کتا ب نفو ذ دانش از سخنسر ایا نی گفت و گومیرود که پس از فتو ر زبا ن در ی در هند ، به شعر و اد ب این زبان‌تو جه نشا ن داد ه اند .

گفته آمد که خـط شنا سی وخطنو یسی یکی از ابعاد اساسی دانش و کار خسته بود . او در آغاز خـوشنو یسی را از پدر ش ملا رستـــم آمو خت و بعد دردوران اقا مت پـا نزد ه سا له در هند نزد منشی ـ عبدا لغنی یا قوت رقم خطا ط معـروف هند ، آنرا به اکما ل رسا نید و در خط نسخ و نستعلیق و خطوطعربی مهار ت‌یافت ودر (٤٥) سالگی در بارهٔ دانش خـط و مشکـل یـادگیر ی آن گفته است :

سی سا ل به فـــن شعر و خـط‌کرد م صر ف
تاگشت زبا ن و قـلم را ســت‌به حرف

شد خسته یقینم که تخصصــ درفن
امریست بسی‌ مشکل و کا ر یست شگــرف

از ین شعر ظا هر میشود که اوآمو ختن خط را از پانزد ه سالگی آغا ز کرد ه بود ه است .

دانستنی ها ی خسته در بار ۀهنر خط ومشق در دور سالۀجدا ـ گا نه به تحریر در آورد ه شد ه که یکی ((آدا ب خط نستعلیق)) نا م دارد و دیگر ی ((اصو ل رسم‌الخط عر بی)) و از هر دو نا م ، تاریخ تأ لیف نیز بــد ســت مـــی‌آید .

خسته نه تنها خط را می نوشت‌و می شنا خت بلکه با خط خوش، اثر ها ی زیاد ی را باز نو شت کرد که آن اثر ها هم از لحا ظ هنر ی ـ دارای ارزش دانسته میشوندو هــم‌از نظر اینکه با خط اوبعضی از آنها دو بار ه شنا خته شد ه و از خطر نابود ی رها یی پیدا کرد ه اند ، به فر هنگ وطن ما خد متی بــــه‌انجا م آمد ه است .

کتا بها و رسا لاتیکه به خـــــطخسته باز نو یسی شده اند زیا د است و همه در دستر س ما قرا رندار ند و در ینجا تنها از نسخــــه هاییکه دید ه شد ه و نسخه ها ییکه‌از رو ی آنها چا پ صور ت گر ـ فته با ختصا ر و به تر تیب تاریخ‌استنسا خ ، یاد آور ی میشود .

خمستا ن مجمــو عـۀ شعــر در۳۲۸ صفحه و ((رمز حیا ت)) مجمو عۀ دیگر شعر در ۱۹٤صفحـــه‌که هر دو اثر ا زرو ی خط شا عـــر در دهلی چا پ سنگی شد ه و د رسطور گذشته از آنها یاد آور ی شد .

دیوا ن ملا مفید بلخی سرا یشگر سدۀ (۱۱) اسلا می ، در (۸٤)صفحه این اثر به سا ل ۱۳۳۲ استنسا خ‌شد ه و نسخۀ وا حد آنرا عین‌الدین نصر استا د در فا کو لتۀ ز بـــان‌واد بیا ت د راختیار داردو ((زایچه)) دفتر چه (۳۰) صفحه یی که درهمان‌سا ل کتا بت شد ه و در آرشیف‌ملی مو جود است .

((فرقه ثالث از مجمع الفضلای‌بقا یی بخار ی)) در (۱۲۵) صفحه که تاریخ استنسا خ ندارد و« معیا رالا شعا ر)) خوا جه نصیر در(.۱۱)

صفحه که باز نو یسی آن با دقت بیشتر انجا م پذیرفته و یکی از نمو نه های خوب خط خسته به‌حساب می آید و هر دو را میتوا ن در آر‌ـ شیف ملی مشا هد ه نمود .

« لغا ت عا میا نه فـارسی افغـانستا ن » تأ لیف عبد الله افغانی ـ نو یس در جر یا ن سا لها ی ۱۳۳۷ـ ۱۳٤۰ باز نگا ر ی شدو در ۱۳٤۰ در (۵۹۲) صفحه به صور ت آفست به چا پ رسید .

تذکرهٔ بی نظیر تأ لیف عبد الوها ب افتخا ر در (۱۱٤) صفحه به قطع کوچك درسال ۱۳٤٤باستکتاب‌گـر فتـه شـــد وبا ز نگـا ر ی ((عقد ثر یا)) (اثر مورد گفـــتو گو که د ربار ه اش حر ف زد ه خوا هد شد) به سا ل ۱۳٤۵ در(۷۷) صفحه به فر جا م آمد .

تذکر هٔ تذکر ه نگارا ن در (٤۸۲)صفحه و نفو ذ دانش در (۱۷۸) صفحه به سال ۱۳٤۵ به خط مؤلف‌آماد ه سا خته شده اند و هر دو نسخه در آرشیف ملی مو جود اند .

زین الا خبا ر گرد یز ی به‌تصحیح‌پو ها ند حبیبی به سا ل ۱۳٤٦ در ۲۹۹ صفحه به خط خسته به تحر یردر آمد و به سا ل ۱۳٤۷ ا زرو ی آن خط در تهرا ن به صور ت آفست‌چا پ شد و در همین سا ل به‌تجویز وزار ت معار ف وقت تهیهٔ منتخبی‌از مثنو ی مو لانا جلال الد ین بلخی به عهدهٔ او گذاشته‌شد که با نجا م‌رسا نید و به خط خود ش مو جود است .

مجلدا ت سو م و چار م و پنجم‌وششـم سیرة النبی که در ســا ل ها ی ۱۳٤۰ ـ ۱۳٤۹ از طر ف‌پشتوتولنهٔ و قــت تر جمه و آماده چا پ گردید ه بود در (۲۳٦٤) صفحـــه‌تو سط خسته باز نگار ی شد ه که ا زاهمیت زیاد بر خور دار است ونیز رسا لهٔ ضر ب المثلها را کـــه اثر خود او ست و در (۸۱) صفحـــه‌کتا بت شد ه از یاد نمی توا ن‌برد .

غیر از ین کتا بها و رســا له‌هاکه مو جود و مشهود اند آثار دیگری نیز به خط خسته باز نو یسی گـــردید ه که عجا لتاً در دستر س ماقرار ندار ند و از جمله گفته میشود که‌اشعا ر نا صر خسرو ، دیوا ن‌های

عصمت بخار ی ، املا ی بلخی ، گوهری بلخی ، نیا ز بلخی ، پر ی ـ حصار ی و خداداد ثاقب را تنظیم و نقل کرد ه است و نیز چند اثر از سید نادر شا ه و قا مو س مکتبـی به فر ما یش وزار ت معار ف وقــت از کار ها ی قلمی او بشما ر مــــی آیند .

و اما شما ر قطعا تی را کــه بمیل خود و یا بسفا ر ش دیگرا ن مشق کرد ه است نمیتوا ن تخمین و تعیین نمود که سخت زیاد است .

اگر دست آورد ها ی اد بی خسته در زمینه ها ی تحشیه و تعلیق و تفسیر و نو شته ها ی متفاوت دیگر تما ماً در نظر گر فته شو ند ، بدون شك سخن بدرا زا خوا هد کشید و مقتضی فر صت بیشتر ی خوا هد بود . امابا ختصا ر با ید گفـــت که چا پ کلیا ت بید ل در چا ر جلد و (٣٤٣٤) صفحه به تصحیح و مقابله و نظارت اوو تحشیه بر سفینــهٔ خو ـ شگو و کلما ت حکمت آیا ت و شعر منثور و اشعا ر بیا ضی که منتخبی از گفته ها ی دیگر ا ن است و یادداشت ها ی تاریخی در بار هٔ نظام حیدر آباد و جزا ینها ، بر شمای دیگر از تپش ها ی فر هنگی او شمرد ه میشو ند .

سخنهایی در شنا خت نگار شگر عقد ثریا

وقتی زبا ن و اد ب در ی در هند شکو ه پیشین خود را از دســـت داد و به فتور رو برو گردید ، د ربعضی از گو شه ها و کنا ر ه ها ی آن سر زمین پهنا ور ، کسانی وجود داشتند که د رهما ن حا لت نیز به پا سدار ی از این زبا ن و اد ب پای مرد ی نشا ن میداد ند و به در ی شعر میسر و دند و اثــر مـــی نوشتند و شیخ غــلا م مصحفی نیــز از این کسا ن بود .

مصحفی ، شا عر و تذکر ه نو یس اوا خر سد هٔ (١٢) و نیمه او ل سد هٔ (١٣) در هند بود که تا پایا ن روز ها ی حیا ت با ادب در ی پیو ند خود را به محکمی حفظ نمود .

در تاریخ آغا ز و پایا ن زنده گــی مصحفی تفاو تها ی نا چیز ی بـــه میا ن آمد ه ، اما غا لباً تو لد او را (١١٥٦) در امر وهه و در گذشتش

را (۱۲٤۰) قمر ی در لکهنوضبـطکرد ه اند که صحیح تر مینما ید .

او سا لها ی زیاد ی را بکسبدانش های مروجه به صرف ر ساـ نید و در زبا نها ی در ی واردو و عر بی بد انسا ن مهار ت بد ست آورد که به هر کدا م میتوا نســتشعر بگو ید و نثر بنو یسد .

نو شته‌ها و سروده ها ی‌مصحفی‌را در تذکر ه ها و یاد نا مه ها بد ـ ینگو نه شمرد ه اند .

ـ تذکرهٔ هند ی گـو یا ن کـه‌بسا ل ۱۲۰۹ قمر ی تـأ لیـف شد ه و در اور نگ آباد بطبع رسیده‌است. ریـاض الفصحا، جـلد دوم ـ تذکر هٔ هند ی گو یا ن که ریخته‌گو یا ن و در ی گو یا ن هر دو را در بر دارد و شما ر در ی گو یا ن‌در آن‌به(٤۹) تن میر سد و سا ل تأ لیف (۱۲۳٦) است و از طـر فـانجمن تر قی اردو ، در اور نگ ـ آباد چا پ یا فته است .

ـ خلا صه العروض

ـ مفید الشعـرا ، در اصـطـلاحا ت زبا ن در ی

ـ دیوا نها ی فارسی ، که یکی‌به جوا ب نظیر ی گفته شد ه و دیگر ی غـز لیأ ت او سـت (دودیوا ن) .

ـ دیوا نها ی اردو (در ۳ جلـدیا سه دیوا ن)

شا هنا مه (تـا عصر شـاه‌عا لم و نا تما م)

ـ تذکرهٔ شا عرا ن فارسی گوی‌هند کـه نمو نهٔ کلا م آنهـا را از ـ اشعا ر اردو ی آنا ن انتخا ب‌و نقل‌کرده است .

و بـا لا خره «عقد ثـر یا » تـذکرهٔ مورد بحث .

نمو نه یی از سخن مصحفی :

هر گز به وقت ضعف ، کسی یاریم نکرد
یك آشناخیا ل مدد گا ر یـــم نکـــرد

صیاد من ، مرا بقفس دیـــــدمضطرب
اما ترحمی‌به گر فتـــا ر یـــم نکـــر د

خو شتر که آشیـــا نه بباغ‌دگربرم

یك گل‌در ین چمن چو هوا داریم نکـــرد

رسوا ی خلـق سا خت مراعشق‌دلبر ی

کود ل‌زمن ربود ه و دلدا ریـــم نکـــرد

ا زدیگر ان چـــه شکو ه‌کنم درفرا ق او

همسایه‌هم عیاد ت بیمـــار یـــم نکـــرد

و این بیت در مقا م تفا خر از اوخوا ند نیست .

تا ز ه کرد م دگر آیین سخن سازی را

مژده‌ازمن بر سان سعدی شیرازی را

چند کلمه پیرا مون عقد ثر یا

((عقد ثر یا)) تذ کر ه ایست‌که شیخ غلا م مصحفی آنرا به اشاره میرزا محمد حسن قتیل ، درسا ل۱۱۹۹ قمر ی (۱۷۸۵ میلاد ی) تألیف نموده است .

این تذکره در بر دار ندۀکو تاه‌گفته ها یی پیرامو ن حا لات اد بی گرو هی از شا عرا ن در ی سرای‌همز ما ن مؤ لف (عهد محمد شا هـ شاه عا لم) است .

عدد سخن پرداز اینکه نا م شان‌در این اثر گر فته شد ه به قو ل ستور ی به (۱۳۳) و به روایـــت‌مولف کتاب «تذکره نو یســـــی فار سی در هند و پاکستا ن)) به(۱۳۷) تن میر سند ، اما نسخهٔ چا پی که در ((تاریخ تذ کر ه های‌فارسی)) یاد شد ه و خسته نیز از رو ی آن استنسا خ نمود ه است نام(۱٤۹)کس را نشا ن میدهد .

عقد ثر یا باری در ۱۹۳٤ میلادی‌با هتما م مو لو ی عبد الحق بـــا پیشگفتار ی بز با ن اردو از طر ف‌انجمن تر قی اردو در اور نگ آباد دکن چاپ سنگی شده‌است که‌از آن‌زمان تا کنو ن نزد یك به نیم قـــر ن میگذرد و نسخه ها ی چا پی آن‌قطعاً پیدا نمی شود .

مو لو ی خسته تذکـــر ه نگا رمعرو ف وطن ، باساس علاقه مند ی باین گو نه آثا ر ، در ار تبا ط بـــه‌امر تذکر ه نو یسی که خود به آن

انهما ك داشت ، این اثر را با دقت‌کمتر ، به سا ل ۱۳٤٥ استنسا خ نموده و در باز نگار ی آن به جنبهٔ‌هنری خط تو جه زیاد نشا ن نداد ه است ، و گر نه خط او در نسخـــه‌ها ی دیگر به مرا تب بهتر از این است که دید ه میشود ، چنا نکه‌یك‌نمونهٔ معیار ی آنرا در نسخه نقـــل شد ه ((معیار لاشعا ر)) میتوا ن‌مشا هد ه کرد .

نو شته ها ی مصحفی در ترا جم‌سخنورا ن ، بسیار کو تا ه و غیـر کا فیست و در بعضی از موارد به‌چند سطر و حتا بیك سطر خلا صه میشود و از نقل گفته ها ی آنا درتذکره ، با اینکه بتکـرار سخـن میگو ید ، مع الو صف از هیـــچ‌کدا م (مگر بندر ت) نمو نه یی نمی آورد . خستهٔ نیز ازین سهـل‌انگار ی و کو تاهی او ، در خا تمهٔ کتا ب‌به حیر ت یاد آور ی مـــــی‌نما ید .

نکتهٔ قا بل یاد آوری دیگر اینکه،تاریخ ختم نگارش عقد ثریا (۱۱۹۹) قیدشده ، اما در متن آن سا لها ی‌بعد تر از آن به نظر میرسد ، مثـلا در تر جمه حا ل فصیح که میگو ید:((در ۱۲۱۲ دا خل تذکر ه شد)). این مطلب بیا نگر آن است که تـذکره به هما ن سا ل ۱۱۹۹ به پایا ن رسید ه ، اما در جر یا ن سا لهای‌دیگر ، مؤ لف اضا فا ت و اصلا ـ حا تی‌در آن صور ت داده است .

خسته در بارهٔ بعضی از صاحبان‌ترا جم ، مطا لب و نکا تـی را بـا استفاد ه از تذکر ه ها و منا بع دیگردر حا شیه ها ی نسخه حا ضر ضبط نمود ه که فا ید ت آنرا بیشترسا خته است، این مطا لب و نکات کـه به رنگ و خطمتفاوت ازمتن‌تحریریافته اند ، تقر یباً در (۲۰) مورد به نظر میرسد .

قرار بود این افادا ت و اضا فا ت به حا لت اصلی یعنی در حا ـ شیه ها ی اثر و یکجا با متــــن‌آفست گردد تاکار و پژ وهش‌خسته به صور ت دست نخورد ه و به شکل‌خود ش بد ست داده شود ، اما ا ز اینکه این حا شیه ها با قلم باریك‌تر و رنگ ضعیفتر نو شته شد ه ودر آفست به خو بی انعکا س یافته‌نمی توانست ، از حواشی در پایان متن آورده شد .

امید است این فشرده گفتار که گوشه گوشه از کارهای ادبی خسته و مصحفی و ویژه گیهای تذکرهٔ ((عقد ثریا)) در آن بازتاب یافته، بتواند تا جایی روشنگر موضوع باشد و زمینه یی برای کارهای بیشتر و بهتر.

مراجع این سر گفتار

۱ ـ تاریخ تذکره های فارسی، ج۱، تألیف گلچین معانی، تهران ۱۳٤۸.

۲ ـ تاریخ تذکره های فارسی، ج ۲، گلچین معانی، تهران ۱۳٥۰.

۳ـ تذکرهٔ بی‌نظیر، تألیف عبدالوهاب افتخار، به خط خسته.

٤ ـ تذکرهٔ تذکره نگاران، اثر و خط خسته، ۱۳٤٥، غیر مطبوع.

٥ ـ تذکره نویسی فارسی درهند و پاکستان، تألیف علیرضا نقوی، تهران، ۱۳٤۳.

٦ـ خمستان، مجموعه اشعارخسته، چاپ دهلی، ۱۳٥٤ قمری.

۷ ـ دبیرستان بلخ، اثرخسته، ۱۳۳۳، غیر مطبوع.

۸ ـ دیوان ملا مفید بلخی به خط خسته، ۱۳۳۲، غیر مطبوع.

۹ ـ رمز حیات (مجموعه اشعارخسته)، چاپ دهلی، ۱۳٥٥قمری

۱۰ ـ زایچه، به خط خسته، ۱۳۳۲.

۱۱ زین الاخبار گردیزی، به تصحیح پوهاند حبیبی، به خط خسته، چاپ تهران، ۱۳٤۷.

۱۲ـ سیرة النبی، مجلدات۳،٤، ٥، و٦ به خط خسته، چاپ کابل، ۱۳٤۰ ـ ۱۳٤۹.

۱۳ ـ ضرب المثلها، اثر و خط‌خسته، غیر مطبوع.

۱٤ ـ عقد ثریا، اثر مصحفی، به خط خسته، ۱۳٤٥، غیر مطبوع (متن حاضر).

۱٥ ـ فرقهٔ ثالث‌از مجمع الفضلای بقایی بخاری، به خط خسته، غیر مطبوع.

۱٦ ـ کلیا ت بید ل ، به تصحیح و مقا بله خسته ، چا پ کا بل ، ۱۳٤۱ ـ ۱۳٤٤ .

۱۷ ـ لغا ت عا میا نهٔ فار سی افغا نستان ،تأ لیف عبدالله افغانی نو یس ، به خط خسته ، کا بل ، ۱۳٤۰ .

۱۸ ـ مصحفی ، به عنوا ن یــک شاعر پارسی زبان، مجلهٔ هند نـو، ۱۳۳۹ .

۱۹ ـ معا صر ین سخنور ، اثر خسته ، چا پ کابل . ۱۳۳۹ .

۲۰ ـ معیار الا شعار خوا جــه نصیر ، به خط خسته .

۲۱ ـ منتخب الز ما ن ، نسخهٔ تایپ شده .

۲۲ ـ منتخبی از مثنو ی مو لانا جلال الدین بلخی ، به انتخا ب و خط، خسته ، ۱۳٤۷ غیر مطبو ع .

۲۳ ـ نامهٔ خسته به مهد ی بیانی ۱۳٤٦ .

۲٤ ـ نفو ذ دانش ، اثر خسته، ۱۳٤٥ ، نسخهٔ غیر مطبو ع .

۲۵ ـ یاد ی ازر فتگا ن ، اثــــر خسته ، چا پ کابل ، ۱۳٤٤ .

حسین نا یل

عِقدِ ثریّا

تذکرهٔ فارسی گویان

تالیف

غلام همدانی مصحفی

در

۱۱۹۹ هجری قمری

بسم الله الرحمن الرحیم

اول که زبان سلسله جنبانی کرد　　از سلسلهٔ طرفه سخن رانی کرد

یعنی که ز حمد حق چو پیچید عنان　　زد بر در نعت و منقبت خوانی کر

طائر تیز پر وهم و خیال انسان سست بنیان را چه یارا که بر اوج هوای حمد و ثنای باری عز اسمه بال پرواز تواند کشود و مرغ آسمان سیر اندیشهٔ آدمی خاکی نژاد را چه طاقت که بقوت تیز پری و بلند پروازی ادراک خود را از بهر آشیانهٔ عنقای معرفتش تواند نمود، اینجا اندیشه را دل و توسن خیال را نعل واژگون. لهذا کشتی مدرکه را اندیشه این دریای طوفان خیز بساحل نجات افگنده از گلچینی گلستان نعت و منقبت بند گلوی سخن میگردد و این باده را چون گل رعنا بهیک ساغر می پیماید :

نبی و علی هر دو چون مهر و ماه　　کز ایشان شده روشن این جلوه گاه

نبی و علی هر دو چون دست و تیغ　　که برد سر دشمنان بیدریغ

که سطح فلک آورد زیر پای　　نبی را چو آمد براق از خدای

علی آن سوی عرش پرواز کرد　　در گنج پوشیده را باز کرد

اما بعد بر ره نوردان مراحل معنی و منزل شناسان طریق نکته دانی پوشیده مباد

مباد که این کوچه گرد شهر رسوائی عشق کلام موزون خود را که غلام همدانی نادار دو مصحفی
تخلص میکند از هجوم فکر شعر فرصت آن کجا بود که بفراهم آوردن اشعار دیگران مسلم
جادو رقم را فرسوده و منه ارسال زد، هم از ین که سر انجام این امر مهم عظیم با وصف حاضر بودن
دل و دماغ نیز سرمایهٔ تام و مود کلی می خواست، بواسطهٔ بی سروسامانی که تصریح آن ستیغی نمی‌خواهم
گاهی بطرف تالیف بیاض تذکره همت نمیگماشت، محض بر ترانه سنجی طبع موزون خویش اکتفا کرده
خود را شب و روز در تسوید و تقسید غزل هندی و فارسی مشغول میداشت و آخر آخر باین بی‌بضاعتی در دار الخلافه
شاهجهان آباد حرسها الله عن الفتن والفساد طرح مشاعره کرده از اکثر گوی سبقت ربوده
با وجود مهارت کلی در زبان فارسی بمقتضای رواج زمانه خود را در سلک ریخته گویان کشیده صرف
اوقات عزیز در ریخته گوئی میکرد، وقتی که زباندان این زبان دچار می شد با و به تکلیف ممزوج نمایش
جام سخن را گاه گاهی پیموده و دسته دستهٔ صفحه قجهٔ فرهنگ فارسی بر روی یاران جوهر شناس لفظ و معنی
می گشود، و الا همین شعر ریخته که در زمانهٔ ما بسبب فصاحت و بلاغت ایشان زبان از فارسی
در پله کم نیست نمک پاش سینه ریشان و مرهم جراحت درویشان بود، تا آنکه مرزا
محمد حسن قتیل تخلص که مفصل احوال ایشان در حرف القاف سمت تحریر خواهد پذیرفت
در ایامی که مجلس مشاعره بفقیر خانه زینت انعقاد داشت، از ساحت الشکر نواب ذو الفقار
الدوله بهادر در شاهجهان آباد گذر افگند، زمزمهٔ غزل فارسی بگوش این مزاج دان سخن
رسانیده باعث شعر فارسی خواندن در مجلس ریخته گویان گردید، و آتش خاموش این
زبانم را چاره ناچار کار بزبانه کشیدن افتاد و اکثر در آن روزها باهم مصطلح بودیم

از کمینه گرگرفتن [illegible] بوده

چون میرزای مزبور خیلی سیاحت کرده ودر مجلس وضیع وشریف رسیده، نظم ونثر از احوال
معاصرین جسته جسته بر بیاض خاطر خود منقوش داشت، روزے این همه مطلب ویا بیش را
بنظر قبول من زیبا نمود، وصوب تالیف تذکرهٔ معاصرین بگوشم دمید، اسامی چند از آنها بقلم
تحریر من در آورد - ومسودهٔ احوال بعضی را بر بیاض مختصرے نویسانیده یادآوردن
یاران ودوستان بیادم داد، از انجا که من آوارهٔ بیابان عشق سخن وهمیشه در جمع ساختن
اوراق
خمسهٔ حواس خمسه چون خمسهٔ متحیره حیران کار خویش بودم، از پیش آمدن این مهم عظیم که در نظر
بیش از بازی طفلان نمود هرگز بخواب فراغت نمی غنودم، چون معلوم من گردید که از
آخر این بلا بگردن من بسته شد، در ایام دوری آن رفقای صادق ویار موافق سر انجام این امر خطیر
شب ها چون شمع می سوختم وتن تنها قدم در بادیهٔ تردد وتلاش اشعار معاصرین واحوال سخن سنجان عهد
فردوس آرامگاه معاصرین خویش عهد شاه عالم بادشاه بهادر غازی خلد الله ملکه وسلطانه مسودهٔ
سرگذشت هر یکی را از زنده ومرده بر پارهٔ کاغذی می نگاشتم، وپیوسته در صدد آن می بودم که
چهرهٔ این تصویر فرنگ بقید حروف هجی از زینت سراپا چهره گشا گردد. چون مکون حقیقی هر
آغاز را انجامی وهر صبح را شامی در قفا گذاشته در یکهزار ویکصد ونود ودو این تذکرهٔ عجیبه که
گویا فی الحقیقت بیاضی است بر حقیقت احوال خورد وبزرگ از شعرا صورت اختتام پذیرفته.
وچون تذکره نویسان سلف دقیقه از نوشتن اشعار واوضاع قدما فرو نگذاشته اند، بنابرا
قید اسامی آنها را تحصیل حاصل انگاشته آغاز این مجموعه از شعرای عهد فردوس آرامگاه
تا آوان دولت شاه عالم بادشاه بهادر غازی کرده اسمای معاصرین را درین جریده جمع ساختم

و بر خلاف **تفصیل** احوال اکثری اجمال احوال بعضے چار و نا چار اتفاق افتاده بر آنکه آن که درین طی زمان بسیاری از کاملان این فن گذشته اند که بر سر گذشت این ها کماهی اطلاع نیست

رباعی: این تذکره کش بها چندین سال است ۔ آئینهٔ رونمای صد تمثال است

این تذکره را نگیر کم هم زبیانش ۔ زیرا که در رشتهٔ صاف احوال است

هرگاه این مجموعهٔ دلنشین بچشم کمین و همین رنگین نو آئین نمود، و سلک لآلی اشعار آبدارش از غایت حسن و آویزهٔ گوش عروس روزگار گردید و از مهر تابندگی طالع و علو شان به **عقد ثریا** موسوش ساختم و آتش رشک از این شعر پاره ها در جان حسودان انداختم ۔ از بسکه این باغ باصفا از خس و خاشاک کدورت حرش هوا مبراست و از کثرت الفاظ گلهای معنی رنگین و اشعار شسته و صاف چون آئینهٔ دل عارفان تمام صفا تاریخ تالیفش برین گونه صورت اتمام گرفته **قطعه**:

از صنع دستکاری معمار طبع من ۔ با صد هزار صورت رنگین و خوشنما

1199

این روضه چون بهشت ساخته ۔ تاریخ یافت خامه (زهی باغ باصفا)

امید از نظر بازان شاهد سخن و تذکره خوانان نو و کهن چنان است که یکی در رنگ آمیزی این نقش دلفریب چشم الضاف باز کرده ۔ چون تالیف این فقیر خاکسار **مصحفی** است بلا تشبیه مصحف بغلی تصور کرده از خود جدا نسازند و چون بشکل حمایل صغیر الحجم واقعشده گلوی شوق و حمائل دوش نا ساخته از مطالعهٔ آن دیده را روشنی میداده باشند که خالی از فوائد نخواهد بود ۔

حرف الالف

انجب

اسم شریفش بدیع العصر مشهور به حاجی ربیع انجب شاگرد مرتضی قلی بیگ انگینه
والای اصفهانی مولدش بقول خودش اندلس بوده در زمین مغرب، لهذا او را اکثری
حاجی مغربی نیز می گفتند - ازانجا بصغر سن به صفاهان رسیده و سی سال دران شهر کسب علوم نموده
بعد ازان حج و سیاحت کرده بهندوستان گذر افگنده با اکابر امرا ملاقات نموده پیوسته
در مجالس و محافل موقر و ممتاز بوده، چون سلسله اوضاع اهل دارالخلافه برهم خورد ساکت
و صامت در گوشه نشست و تکیه بر عنایت الهی کرده التجا بدر کسی نیاورد. از هفت سالگی
طبع بلندش مائل بشعر گفتن بود و در ابتدا هرچه گفته بوده است به دو والای اصفهانی می نمود
باوجود اینکه پنجاه سال پیش از وفات خود مالک پنج لک بیت بوده شعر خود را بکسی نداده
بگمان این که شعر از اقوال مجانین است اهل دانش و حکمت را باین چیزها چکار، از بعضی
دوستان صادق مسموع است که دیوانی در جواب دیوان نظیری نیشاپوری در هفت روز گفته
درست نمود با اینهمه پرگوئی که در شهر قدم گذاشت دیوان تازه ازو یادگار راست. چستی الفاظ
و صفائی عبارت و تازگی مضمون از کلامش پیداست، اما بسبب پرگوئی خالی از رطب و یابس نیست
آنچه بچشم دیده شد از تصانیف اوست: جواب خمسهٔ مولانا نظامی گنجه بخط خودش و دیوانی
کلان بقدر شصت هزار بیت، و کتابی ضخیم در عقائد اثنا عشریه، و قصهٔ چار درویش در نثر

غرض که از تصانیفش یک شتر بار تصنیف و جمع شده بود همه به نذر رفت، چنانچه از آن جمله کتابی که هیجده هزار بیت بها بارے بفرمائش عزیزے بنظم آورده بود، از غارت روهیله شخصی خریداش آورد، واو یک جلد آن هیجده هزار بیت بود، و خودهم چهل سال پیش از وفات خود اشعار به پرگوئی خود می نماید و آن شعر این است:

بیتم افزون گشت از پانصد هزار　　بیکران از مصرعم شد ذو الفقار

و تصنیف مدت چهل سال از نظم و نثرش زیاده برین است. مذهبش چون حکیمانه بود لهذا نام اکابر اولیا و اساتذه عظمی بحقارت می برد گویند که مدت عمرش صد و هفت سال بوده، و احوالش بیشتر بخلاف قیاس گوشزد من شده. آخر عمرش مشتاق شده روزے بنده هم پیش او رفتم، مردے دیدم نحیف آفتاب لب بام، سوال شعر از من کرد، غزلی که دران روزها تازه گفته بودم خواندم، آفرین کرد و گفت گاه گاه می آمده باشی بار دیگر بعد مدتے یکبار رفتم باز همین صحبت شعر اتفاق شد خودهم خواندم و هم مطالعه دیوان او کردم - چون برین عرصه پنج و شش ماه گذشت بسبب بیماری که صاحب بستر بود پا از حریم زندگانی بیرون کشیده، از روی قیاس مدت عمرش از صد سال تجاوز خواهد بود، نسبت خود را بشیخ عبد القادر گیلانی میرسانید و هم بشیخ محمد علی حزین همشیره زاده خود می گفت والله اعلم بالصواب.

(آصف)

نظام الملک آصفجاه که وزیر اعظم هندوستان بود پیرایه حال خود را بزیور فضل و کمال آراسته داشت و نظم شعر را بخوب ترین وجهی سرانجام میرسانید و از همگنان گوی فصاحت می ربود

می ربود ، در ابتداء موزونی طبع "شاکر" تخلص می گذاشت - وآخرها متخلص به "آصف"، شد - میر غلام علی آزاد در خزانهٔ عامره این مطلعش را که باز مطلع آفتاب است بنام خان دوران خان بهادر نوشته، چون بتحقیق پیوست نواب امیرالامرا با وصف آشنائی همه چیز گاهی به گفتن شعر خیال نکرده ، اصح همین است که این شعر آصفجاه است میر موصوف را بسبب شهرت زبان زد عوام غلطی واقع شده:

سحر خورشید لرزان برسر کوه می آید　　دل آئینه را نازم که بر روی تو می آید

(امید)

قزلباش خان "امید" مشهور است مرد مرزا مزاجی گذشته، در علم سیاق مهارت تمام داشت و بموسیقی هم علم یکتائی می افراشت، و ازین جهت است که او را به نعمت خان بیدار بیگ اتحاد روحانی بهم رسیده بود ، اکثر اوقات می گفت که ای نعمتخان تو روزی که ساز هستی را بگوشه نهادن خواهی والله که من همان روز تار قانون زندگی را خواهم گسیخت - چنانچه گویند که چون خبر وفات نعمتخان بگوش او رسید، در باغ مهریار خان نشسته خربوزه نوش جان میکرد، قاش خربوزه همچنان در دهان ماند، که بیک ناگاه سرد کشیده جان بحق تسلیم نمود، سبحان الله زهی سبکروحی - در ابتدا پارهٔ نظم و نثر از صحبت وحید الزمان مرزا محمد طاهر وحید آموخته بود آخرها غزلے از نظر میر نجات نیز گذرانیده و از روزی که بهندوستان رسید با وزیر الممالک نواب نظام الملک آصفجاه تا دم مرگ رفیق بوده و منصب هزاری پیدا جاگیر داشت و معاش خوش میکرد و با محتاجان و غریبان سلوک نیک بسیار می نمود

دیوانهٔ او بر صفحهٔ روزگار یادگار است .

(آرزو)

سراج الدین علی خان اکبرآبادی موطن قدیم بزرگانش اودهه است وازین جهت
سلسلهٔ نسبش از جانب والد بزرگوارش بشیخ کمال الدین همشیره زادهٔ شیخ نصیر الدین چراغ دهلی
واز طرف مادر بشیخ محمد غوث گوالیاری صورت اختتام می پذیرد - ودر سن یکهزار و یکصد و یک
بطون قدم ببارگاه ظهور گذاشته واوقات عزیز را بتحصیل علوم متداوله مصروف داشته
از آغاز ریعان جوانی در گلستان همیشه بهار کلام موزون چون بلبل خوش الحان لب
بترانه سنجی کشوده، از خدمت میر عبد الصمد سخن استفاده نموده در عهد خویش از همگنان
(فائق) برآمده، وازین جهت از حضور بادشاه دین پناه بخطاب ملک الشعرائی
سرفرازی یافته - از ابتداء ملاقات از فرط شدن صحبت یکدیگر با شیخ اورا معارضه
روداده واینهمه تنبیه الغافلین نوشته، واین قصه خود مشهور است چون نیک دیده شد
اینهمه شورش او برای ظاهر بود، والا مرتبهٔ شیخ را او هم می فهمید - از تصانیفش نقش
بر صفحهٔ روزگار یادگار ماند، همیشه صحبت با اکابر امرا داشته، در شاهجهان آباد
تا بود بخوشی معاش می گذرانید (تیسیر میکرد) ودر ایامی که بعد فوت موتمن الدوله اسحق خان شوستری پسرش
نجم الدوله که قدردان و معونت رسان او بودند، با سالار جنگ برادر خورد نجم الدوله اش
اتفاق افتاد، وهمراه او از شاهجهان آباد بار سفر بر بست خود را بشهر اوده که وطن
اصلی بزرگانش بود انداخت وبعد چند بوساطت نواب سالار جنگ بملازمت نواب شجاع الدوله

بهادر رسیده پدرمابه سیصد رد و بیم عز امتیاز یافت ، هرگاه پیمانهٔ عمرش قریب
لبریز شدن بود که به لکهنو رسیده نقد حیات در باخت ، گویند در حالت احتضار
بود که یکے از مشتاقین آمده گفت که من از مدتے آرزوی قدمبوسی شما داشتم ! گفت :
امروز آرزوی شما تمام می شود . الحاصل رحلتش در یکهزار و یکصد و شصت و نه ۱۱۶۹ هجری
واقع شد . جسدش را در لکهنو امانت گذاشته بودند بعد از انقضاے ایام موعود به
شاهجهان آباد بردند و بخاک سپردند .

(آفرین)

شاه آفرین لاهوری که اسمش فقیر الله بود در معاصرین خویش شاعر شیرین زبان
و قائل فصاحت بیان گذشته مولدش دار السلطنة لاهور است و مدفنش نیز همان خطهٔ
شریفه ، در سنه یکهزار و یکصد و پنجاه و چهار هجری رحلت اوست . اگرچه بیشتر اشعارش بطرزی که
در متاخرین رواج داده است دیده شده اما بعضے شواهد معانیش که از زنگ تکلف ساده و از
غایت هجوم کرشمهٔ دلفریبی را آماده بودند بنظر در آمده نیز درین ده گاه فرهنگ صورت تحریر یافت

(احقر)

مرزا سلطان حسین "احقر" نبیرهٔ مرزا داراب بیگ "جویا" مرد فهمیده بود و سنجیده بعد و از نسق
شعر آگاه است اما گاهی خیال با شعر نیاورده ، چون طبعش موزون است یک دو عمر رباعی
و یک غزل براے رفع معصیت و استدعاے زیارت عتبات از خامهٔ فکرش بیرون تراوید
براے یادگار رقم آمده .

(آزاد)

میر غلام علی آزاد تخلص الحسینی الواسطی البلگرامی مولدش محلهٔ میدان پوره واقع قصبهٔ بلگرام درزمین پورب - مردے بافضل وکمال است نسبش بعیسی موتم الاشبال بن زید شهید بن امام زین العابدین علیه السلام منتهی می شود - چنانچه خود گوید :

گرچه بابشم موتم الاشبال عیسی جد من   عیسی جان بخش شیرانم بامداد نفس

معنی موتم الاشبال یتیم کنندهٔ شیر بچه ها - چون طبعش بشکار شیر بیشتر راغب بود لقب ملقب گشته . و نیز (آزاد) گفته :

مرا به تیغ ستم گشت و گفت از سرناز   چراغ دودهٔ زید شهید روشن شد

تحصیل علم خود را در خزانهٔ عامره خود می نویسد که از پنج استاد است - اول میر طفیل محمد که استاد درسیش بود ، و دویم میر عبد الجلیل که پارهٔ لغت و حدیث و سیر نبوی و فنون ادب ازو یاد گرفته ، سوم میر سید محمد که عروض و قوافی و بعض فنون ادب از استفاده کرده

چهارم شیخ محمد حیات که در مدینهٔ منوره صحیح بخاری ازو دریافته و اجازت صحاح سته و سائر مفردات مولانا حاصل گشت . پنجم شیخ عبد الوهاب طنطاوی طاب مضجعه که

در مکهٔ معظمه بعض فوائد علم حدیث از زبان مبارک برلوح خاطرش نقش بست ، و بیعت به سید لطف الله بلگرامی کرده - مرد سیاح وجهاندیده است - از مدت مدید از وطن ما لوف برآمده و رخت اقامت باورنگ آباد افگنده و امرای دکن ورا از اکابر فقرا میدانند - دیوان عربی و فارسی و تذکرهٔ ید بیضا و سرو آزاد و خزانهٔ عامره از تالیف

اوست ۔ اما عبیش برفنون دیگر ترجیح دارد ۔ تصانیف او بہ لغت عرب تا بمین رسیده و مقبول فصحا و بلغا گردیده ۔

(آگاه)

سید محمد خان آگاه تخلص برادر کلان نواب مختار الدولہ بہادر در وقت نواب آصف الدولہ بہادر چندے نائب صوبۂ اوده بود، مرد ولایت نژاد صوفی مذہب است از میر سلطان علی صاحب کہ صحبتش را دریافتہ بسمع رسیده کہ اکثر اوقات نقش نشستہ و برخاستہ و خفتہ و بیدار یہ ذکر و شغل ماوی می نماید ۔ گاه گاه خیال شعر ہم میکند حالا در لکھنو می باشد ۔ عمرش قریب بہ شصت خواہد بود ۔

(انجام)

نواب عمدة الملک امیر خان کہ انجام تخلص میکند مقرب خاقان خلف میر میران امیر خان یزدی کہ در عہد خلد مکان (عالمگیر) ناظم صوبۂ کابل آن بزرگ بوده ۔ جوانی بود یوسف مصر خوبی و گل سر سبد گلستان محبوبی ستوده مرزائی و رعنائی اش تمام ہندوستان را بلطافت و ظرافت طبع آویزۂ گوش روزگار گردیده، ہمیشہ در کار بادشاہی پیشہ پیوستہ بر مسند امارت امیر، در آیا کہ شیخ محمد علی از ایران بہ دیار شاہجہان آباد تشریف آورد نداولی کیسکہ باتواضع سلوک ہا نمایان، ہم از طرف پیش محمود کلہ و ہم از طرف بادشاه پیشی مداوبود، مؤلف تذکرۂ ریاض الشعرا والہ داغستانی می نویسد کہ اکثر دقائق سخن از فیض صحبت نواب عمدة الملک استفاده کرده ام ۔ غرضکہ بجمیع خوبیہا صنائع الٰہی او مظہر تجلیات

نا متناهی گذشته - چون با وصف این همه کمالی که در هر فن دست رسائی داشت گاه گاهے همت بعضیهٔ غزالان معنی نیز می گماشت بلکه سوائے شعر از قسم لغز و معاهم بسیار گفته:

باوج بیکسیٔ ما پر هما نرسد   رسیده ایم بجائیٔ که کس بما نرسد

مارا هوائے گلشن و باغی نمانده است   ای بوی گل برو که دماغی نمانده است

یار احوال دل از من پرسید   غنچهٔ لاله بدستش دادم

(اکسیر)

آقا عظیما اکسیر تخلص موطن و مولدش بجز ازین که مردم ایران بود معلوم نیست در شعر خود را از شاگردان فائق ابهرے که یکے از تلامذهٔ مرزا صائب علیه الرحمه بود قرار میداد، از ایران بیرون برامده مدتے در دار الخلافهٔ شاهجهان آباد استقامت داشت بالآخر به بنگاله رفت همانجا رخت حیات در نوشت:

جلوهٔ آن سرو قامت دیده ام   من بچشم خود قیامت دیده ام

(امین)

تخلص مرزا محمد امین خان نیشاپوری سید موسوی پسر مرزا یوسف کو دخواهر زادهٔ نواب سعادتخان بهادر مرحوم الست، فقیر همراه مرزا قتیل در شاهجهان آباد روزی بخدمتش رسیده بود ظاهر حالش بجمیع فنون فضائل آراسته دیده فارسی زبان خود زبان اوست.

تا چند بدل ضبط کنم آه و فغان را   وقت الست که بیرون کنم راز نهان را

(آذر)

لطف علی بیگ نام دارد، قومش شاملو و موطن و مولدش دار السلطنت اصفهان از بعضی
اهل زبان تحقیق پیوسته که اصلش از هرات بوده. و ازین سبب است که پیوسته با الله وردی خان
شاملوی هراتی طریق رسل و رسائل سلوک داشته. بالجمله میرزای مزبور در بلدهٔ اصفهان بقدر
علوم رسمی تحصیل کرده، بسبب سوز و نیت شعر گفتن آغاز نهاده و دران روزها تخلص محروم بود.

گویند خدای عزوجل حسن و جمالی باوی کرامت کرده بود که در تمام شهر همتای خود نداشت، روزی در مجلسی وارد
شد که میرزا محمد جعفر راهب و آقا محمد عاشق درانجا حاضر بودند. عاشق از محروم سوال کرد که شما چه تخلص
می کنید گفت محروم، و او نیز از عاشق استفسار تخلص کرد گفت عاشق، بعد ازان از
میرزا جعفر التماس کرد که شما چه تخلص میفرمائید گفت بنده عاشق محروم، اهل مجلس ازین لطیفه
بی اختیار خنده زدند، محروم ازین معنی برآشفت، چون بخانهٔ خود عود نمود دیوان اولیش را
کینه در اجاغ گذاشت و تبدیل تخلص نموده متخلص به آذر شد، و همچنین از هرجا تلاش نموده دیوان دوم
راهب را نیز به آتش سوزاند. (۱) چون مشیت الهی برین رفته بود که علم استادیش بلند شود، دقتهای
اورا زبان و بیان عطا فرموده که در بیست سالگی کوس لمن الملکی در دار السلطنهٔ اصفهان کوفت
ره چند بقصد زیارت حرمین زادهما الله شرفا از موطن برآمده بود، از زیارتها فراغت حاصل کرده
بعد معاودت بآن طرف نمود، از ان زمان، امروز در اصفهان رونق افزاست، اکثر شعرای آن شهر
از صحبتش مستفید، سوای آقا تقی صهبا و شاگردانش همه حلقهٔ شاگردیش بگوش کشیده اند،
والحق که بعد آقا محمد عاشق و میرزا جعفر راهب ذات شریفش از مغتنمات روزگار است

وسوای شاعری از چندے اکثر علوم را نیز مدا ومت نموده - از تصنیفاتِ دست مثنوی در جواب معراج الخیال و یوسف زلیخا و دو دیوان غزل و قصائد و رباعی و ترجیع بند و مسمط - عمر شریفش نزدیک به شصت سال است(۲)

(اشرف)

صفاهانی، در صفاهان از برای آن که عرب ست مخوز ا اشرف عام گفته می شود رباعی پاکیزه ازو بسمع رسیده -

(الفی)

میر خان الفی جوان خوش گوشت و خوش رو بخدمت خواجه میر درد خیلے اعتقاد داشته بوده است - فقیر او را از دور دیده و روزے در شاهجهان آباد وارد مشاعرهٔ فقیر نیز بود -

(انیس)

موهن لعل انیس قوم کایته بزرگانش قانونگوی پرگنهٔ گوپا موسر کار خیرآباد بودند و خود نوکری پیشه است - از مرزا فاخر مکین استفادهٔ شعر و لوازم آن کرده فقیر او را در لکهنو دیده بسیار بد گرمی پیش آمد -

حرف الباء

(بیخبر)

میر عظمت الله نام داد خلف الصدق میر لطف الله عرف شاه لدها حسینی الواسطی مولدش بلگرام از شعرای اهل تصوف بوده، و در فقر و فنا از اکثری گوی سبقت ربوده در شاهجهان آباد در سنه یکهزار و یکصد (چهل و) دو رحلت کرد مزارش در جوار مرقد سلطان المشائخ نظام الدین اولیا بداونی دهلی قدس سره و قعست. عارف الله بود.

(برکت)

برکت الله خان نام دارد، و قوم شیخ برادر زادهٔ اسفندیار خان مرحوم و معروف، جوان خلیق و خوش اختلاط و خنده رو و عمدهٔ خاندان نعمان است، چنانچه شرافت خاندانش در شاهجهان آباد شهرت تمام دارد. بزرگانش در عهد فردوس آرامگاه چنین اقتدار داشتند و هم آثار بزرگی و عالیجاهی از عمارات شکسته هنوز پیدا. بقول عرفی:

از نقش و نگار در و دیوار شکسته   آثار پدیداست صنادید عجم را

در اوائل شوق، شعر خود را چندی به میر محمد حسین کلیم تخلص که در زبان ریخته تصنیفات جید دارد نموده و آخر آخر مشق سخن از سر نو پیش ربیع العجب که ذکرش بر صفحه گذشت به پختگی رسانیده و دیوانی ضخیم ترتیب داده. از چندی به فقیر رابطهٔ آشنائی درست دارد

عمرش از [illegible] بود.

(بهجت)

قوم کایتهه لکهمن لال نام زاد بومش خطهٔ بلگرام شاگرد عوض رای حسرت شاهجهان پور است

گرمی گوشش بحدی دارد که جواب سوالش بر لوح کاغذ نوشته می توان کرد، در لکهنو ملاقات این بیچاره هم شده.

(بیتاب)

محمد حیات نام دارد، شاگرد رای سرب سنگه «دیوانه» مولدش خطهٔ بلگرام است در ایامی که فقیر همراه غلام علی خان ولد بهکاری خان که مشارالیه از پیشگاه خلافت جهانبانی خلعت نوازش شاهانه برای بندگان عالی وزیر الممالک نواب آصف الدوله و سر هشتن گورنر بهادر آورده بود در سنه ۱۱۹۸ یکهزار و یکصد و نود و هشت صعوبت سفر کشیده از شاهجهان آباد در لکهنو رسیده و بعد چند بسبب بیمی مزاج که تفصیل آن قصه دور و دراز است از وجد شده خواستم که همراه قافلهٔ شاه جهان آباد عطف عنان کنم - مرزا محمد حسن قتیل که دران روزها نوکر نواب بود نظر بر سوابق آشنائی نموده مرا ازین اراده باز داشته گفت: «دگر برای بادیه پیمائی آمده بودند. حالا چندی باشید و سیر این معموره هم بکنید» القصه بمکان مشارالیه برد تا رخت سفر را گشاده فروکش گردیدم، بسیار خلق و تواضع پیش آمد.

(بلیغ)

حاجی قدرت الله نام دارد قوم شیخ متوطن پرگنهٔ میرته از اولاد مخدوم محی الدین فخرالدین زاهد صاحب، استعداد بلیغ است در علم نحو مستعد و صوفی مذاق سی نامه در جواب ساقی نامهٔ ظهوری گفته و شش دیوان غزل تصنیف کرده.

بیدار — ۱۷۹۴ع

میر محمدی بیدار از مشاهیر شعرای ریختہ گوی است گاه گاه فکر شعر فارسی هم کرده و میکند

رخ نمودی و دلم بردی و شیدا کردی　　سنگ با شیشه نکرد اینکه تو با ما کردی

دوستان مجمع یاران به شما ارزانی

واگذارید بمن گوشهٔ تنهائی را

باسطی

که بنده علی خان نام دارد و مخاطب به شیر افگن خان نبیرهٔ دختری نواب شیر افگن خان پانی پتی و پسر نواب عزت خان و داماد روشن الدوله که سلسلهٔ نسبش به سید نعمت الله ولی منتهی میشود. مولدش دار الخلافهٔ شاهجهان آباد داشت. در اوائل عمر کتب فارسی را بطور بزرگزادگان پیش یکی از دانشمندان استفاده نموده، چون موزونیت جبلی داشت، واکثر بشعر گفتن مشغول می بود، بخدمت استاد فاضل و شاعر کامل میر محمد افضل ثابت الہ آبادی که اصلش از اکبر آباد است غزلهای خود را برای اصلاح می فرستاد، و نگین مهرش این مصرعه کنده بود :

شیر افگن خان مرید ثابت است

و این دلالت دارد بر فرط اعتقادش، و آن روزها تخلصش سبقت بود، دواوین فصحای ایران مثل بابا فغانی و نظیری را جمع نموده، میگویند دیوان مرزا قلی میلی از دست او در هند رائج گشته، بتائید ربانی و فیض کتابهای خود دیوانش ترتیب داده، چون انجناب آخوند جلای وطن کرده رو آورد در بنارس شرف اندوز ملازمت شیخ محمد علی حزین گردیده و دیوان خود را

بملاحظهٔ ایشان در آورد. نظر اینکه بر حسن قبیح او مطلع فرمایند شیخ فرمودند که "از اول
از اول تا آخر شستنی است برای موزونیت طبع گاه گاهے فکر رباعی مضائقه ندارد"
و چنانچه همچنین کرد و از آن وقت بسبب اینکه مرید خواجه محمد باسط اکبرآبادی شده بود باسطی
تخلص قرار داد، هرگاهے که میر شمس الدین فقیر بعزم زیارت عتبات عالیات از دهلی به لکهنو سفر کرد
نواب مذکور خود را بشاگردیش در آورده بر گفتن رباعی اکتفا داشت کلامش بیشتر در مرثیهٔ
سید الشهداء علیه السلام و مدح یا منقبت ائمه اطهار است، و از بسکه صاحب ثروت بوده در
شاهجهان آباد شعرای آنجا را از قسم صله وغیره رعایات بیشتر کرده، عمرش قریب هشتاد خواهد
بود. در لکهنو در یکهزار و یکصد و نود و نه [۱۱۹۹] هجرے بجوار رحمت الهی پیوسته.

پیام

میر شرف الدین علی نام دارد و فکر شعر فارسی و هندی هر دو میکند (اصلاح شعر از خان آرزو
گرفته و بعد از فوت یافتن آرزو از و منحرف شده طرز میرزا جلال اسیر می پسندید و خیلی اعتقاد
با و داشت چنانچه خود گفته:

پیام از امتان میرزا بود   اگر دیوانگی پیغمبرے داشت

دیوانش در لکهنو از نظر فقیر گذشته

پروانه

اسمش رای جسونت سنگهه والدش راجه بینی بهادر نائب مختار سرکار علیین مکانی
وزیرالممالک نواب شجاع الدوله بهادر بوده و حالا در آوان دولت وزیر اعظم
دستور معظم آصف الدوله بهادر دام اقباله در کنج انزوا نشسته. بالجمله رای مذبور ذکر

اکثر کتب فارسی تحصیل نموده و دواوین و تذکره‌ہای اساتذہ فراہم آوردہ قدرت شعر گوئی و دولت طبع بدرجهٔ بلیغ رسانده گوئی سبقت از ہمزادان خود ربوده و برای این چیزہا کم کم خیال بدیگر فنون غریبه مثل طب و رمل و سیر کتب تواریخ و نوشتن خط شکسته با شفیعا نیز دارد. و اصلاح شعر فارسی از رای سرب سنگھ دیوانہ گرفته چون از چند خیال شعر ہندی ہم دامنگیر حالش شده درین فن تعیین استادی ندارد لیکن فارسی ریخته را بخوبی سرانجام میرساند، بلکه در قصائد ہم دست انداز است و ازین جہت است که جوشش بشعرای ریخته کو بسیار دارد، دیوان فارسیش قریب ہزار بیت به بیاض دیده شد. زبانش عاشقانه شسته و رفته است.

ما معنی بت پرستی می کنیم　　گرچه در صورت مسلمانیم ما

شاہ پنچھا

پسر سوبھا رام طبیب قوم کاینھ. موحی الیه بعد مشرف شدن باسلام به سبب رجوع مخفی که در جناب غوث الاعظم داشت غلام محی الدین نام گذاشته، جوان شوریده سر و آزاد مزاج بود. فکر ہندی و فارسی ہردو میکرد.

رشتهٔ طول امل تار و فلک طنبور است　　چقدر بر سر این کاسهٔ خالی شور است

بیدل

میرزا عبدالقادر بیدل تخلص، اگرچه ذکر این بزرگ درین تذکره آوردن واجب نبود اما چون بنای این عمارت از شعرای احیای عہد فردوس آرامگاه (محمد شاه) است و مشار الیه

تا اوائل جلوس الا بقید حیات بود، لهذا ضرور افتاد که اگر برخی از احوال و اشعار او نیز صورت تسطیر یابد خوب است.

باید دانست که اصل میرزای مزبور از گروه ارلاس است، در بلدهٔ عظیم آباد از گلستان عدم درین تماشاگاه خرامیده و خود را در بلاد هند انداخته نشو و نمای یافته بر نظم و نثر زبان تراشی خود مغرور بود، همیشه کوس لمن الملکی درین فن کوفته آوازهٔ شهرت خود را باطراف و اقطار ممالک هندوستان و غیرهم رسانیده - الحق شخصی پهلوان سخن بود، از تصانیفش بقول میرزا محمد رضا (ملا محمد رضا) هفت آثار کاغذ و رنی بیادگار مانده - آغاز شباب در رکاب شاهزاده محمد اعظم خلف خلد مکان (عالمگیر) نوکر بود آخر آخر به سبب همزدگی مزاج که منشأ آن ناشکری شاهزاده بود از علائق نوکری بریده به شاهجهان آباد کنج عزلت اختیار کرده و بقیهٔ عمر را بقناعت گذرانیده در جائزهٔ چنین همت بزرگ - از عهد خلد مکان تا جلوس فردوس آرامگاه حقتعالی همه خورد و بزرگ را بر درش میرسانند، تا آنکه همانجا درگذشت، سال رحلتش یکهزار و یکصد و سی و سه بود، تربتش در صحن خانهٔ خود که حالا خانه ویران محض است واقع شده.

بهار

میرزا محمد بهار تخلص، در علم فقه امامیه و سنی تمام دارد - و گاه گاهی بمقتضای موزونی طبع خیال شعر هم کرده و میکند - فقیر او را روزی در سرکار نواب سالار جنگ که آن روزها تازه وارد این شهر بود دیده.

حرف التاء

تحسین

مرزا عبدالعلی نام دارد، شاگرد جد مادری خود مرزا داراب بیگ جویاست در عین جوانی از کشمیر برآمده در لکهنو بملازمت نواب برهان الملک سعادتخان بهادر عز امتیاز اندوخته و پیوسته با شیخ رضای متین که ذکرش در حرف میم تحریر خواهد پذیرفت همطرح بود طبع وقادی و ذهن سلیم داشت. مدتیست که در لکهنو بجوار رحمت الهی پیوسته.

تسلیم

سلام الله خان نام دارد (ولد شاه کلیم الله دهلوی) مولدش قصور است. پدرش از اعیان اغنیای شهر مزبور بود. مشار الیه از صغر سن در دار الخلافه دهلی نشو و نما پذیرفته و در صحبت مرزا گرامی نکات شعر یاد گرفته و در آن زمان هرچه خود موزون کرده از نظر مرزا نسیم گذرانیده. از مدتی در لکهنو با نواب شیر جنگ معزز بود، حالا در حضور نواب آصف الدوله بهادر ممتاز است و وضع خواندن شعرش بر نقش غالب افتاده، سر با عمامه و عصا هم دارد و طرز مشاعرانه را هم از دو آبرو ست.

تجرد

شیخ علی محمد (غلام محمد)، تجرد لاهوری مردی با فضل و کمال بوده. گویند در فارسی و اصطلاح و لغت علم بیکتائی می افراشت، و در شاهجهان آباد (دهلی) همیشه اوقات بعمده معاشی گذرانده.

توفیق

مولوی محمد توفیق کشمیری لاله جوئی، هشتاد و نه ساله در کشمیر وفات یافته، در هند نیامده

در معنی بندی و تلاش مضمون تازه چنانکه از قدیم طور اهل کشمیر است نظیر نداشت و در مثنوی

و قصائد و غزل وغیره بطور خود یگانهٔ روزگار است، گویند ذهانت طبعش بحدی بود که روزی

حسب الالتماس عزیزی چند مصراع صائب را مصرعها هم رسانیده، و چون دیوانش بعینه کشادند

مصرعها هم بودند - روزی نظر بکمال خود میگفت در شهر دو نیم شاعر است: یکی من و یکی مولوی

عطاء الله میحا و نیم تمام شهر - قوت و قدرتش از اینجا قیاس باید کرد - مثنوی که در

وصف سراپای معشوق گفته در و داد معنی یابی داده الحق که کار دست بستهٔ اوست - در

وصف بینی و چشم و ابرو گوید:

بینی و چشم دو ابروی تو ای سیم اندام
شاخ بادام و دو بادام و دو برگ بادام



حـــرف الـثـاء

ثنا

شیخ آیت الله ثنا. بزرگانش اهل خطه بوده اند خودش از شاهجهان آباد است. دروقتیکه شیخ علی حزین تشریف بدارالخلافه آورده درحویلی عمدة الملک استقامت گرفتند، مشارالیه دران روزها غزلهاخود را برای اصلاح بخدمت شیخ صاحب می برد که مرد دانا و قابل بود فکر سخن بسیار کرده و خود را از شاعران نگرفته. واگر بعد سالی و ماهی چیزی موزون کرده از راه تتبع شیخ بسیار به سنجیدگی گفته. از مدت دراز به پورب بعزت و حرمت تمام بسر می برده. چند سال است که بعالم بقا شتافته.

ثبات

میر محمد عظیم ثبات خلف میرافضل ثابت که مولدش اله آباد است. گویند سر طبع موزونی داشت و برجادهٔ شعر و شاعری استادانه قدم می نهاد. خان والهٔ داغستانی در تذکرهٔ خود می نویسد که کلام خود را برای مشوره پیش من می آورد. والله اعلم

ثابت

تخلص میر محمد افضل است و او شخصی با فضل و کمال بود چنانچه خود گوید:

شاعری ننگ ما بود ثابت   ما که هستیم افضل الفضلا

گویند در علم فقه و حدیث مهارت کلی داشت اصلش از بدخشان است و

تولدش بعضی در دهلی و بعضی در اله آباد و بعضی در اکبرآباد گفته اند، امرای

آن عصر بسبب علم و فضل و لیاقت شعر و شاعری تعظیم و توقیرش بیش از بیش میکردند و دیگر سخن سنجان عصر هم او را شاعر مسلم الثبوت میدانند - دیوانش قریب پنجهزار بیت دیده شده در سنه یکهزار و یکصد و پنجاه و یک رحلت اوست .

حرف الجیم

جهاندار

مرشد زادهٔ آفاق جهاندار شاه که جهاندار تخلص میفرماید، ازبسکه در جمیع فنون یگانهٔ روزگار است و وحید زمانه، به مقتضای موزونی طبع فکر شعر هندی و فارسی چنانچه باید می کند .

حرف الحاء

حشمت

محتشم علیخان حشمت ولد میر باقر اصلش از سادات خوست و مولدش دهلی۔ بر فضائل باطنی وجاہت ظاہرش زائد بود۔ ذہن رسا و طبع ناقد داشت۔

حشمت

مرزا امام علی بیگ حشمت تخلص برادر خورد میرزا جعفر راہب، برفاقت علیقلیخان والہ داغستانی از صفاہان بہند آمدہ۔ چندے بہمراہی سعادت خان برہان الملک نیشاپوری عز امتیاز داشت بعد چندے پایہ بر پایۂ ترقی مدارج اعلیٰ گذاشتہ بملازمت بادشاہ ذخیرۂ سعادت ابدی اندوخت و از پیشگاہ خلافت و جہانبانی بعطائے خلعت خطاب علاء الدینخانی قامت مباہات برافروخت، کم کم خیال شعر ہم کردہ و شعرش از خزانۂ عامرہ و یکے از جائے دیگر بہم رسید۔

حزین

شیخ محمد علی حزین ولد شیخ ابو طالب گیلانی سلسلۂ نسب ایشان از روی کتب تواریخ بشیخ زاہد گیلانی کہ پیر سلطان حیدر صفوی بود منتہی می شود شیخ علیہ الرحمہ در دار السلطنہ صفاہان تولد یافتہ۔ ابتدائے عمر در صحبت والد نامدار خود پارۂ از علم رسمی تحصیل نمودہ بعد از ان قدم در مدارس گذاشتہ از ہر جا بجا تمتع یافتہ در اصول و فقہ از قدوۃ المحدثین ملا باقر مجلسی علیہ الرحمہ مستفید شدہ الٰہی و طبیعی و ریاضی از زبدۂ فضلائے نامدار ایران میر محمد مسیح معنی تخلص تحصیل فرمودہ۔

اما در شعرش گرد کس نمیرسید، خود می‌نویسد که در هفت سالگی غزلی در جواب شوکت بخاری گفته بودم
او نیز برای من آفرین کرد و نه ساله قصیده در جواب قصیدهٔ اشرف انور میرزا طاهر وحید گفته
علی رؤس الاشهاد خواندم، نواب وحید الزمان مراد بر گرفت و تحسین بلیغ فرمود، و هم در مجلس موافق
ارشاد پدر والا مقدار غزلی در جواب مولانا محتشم کاشی، بدیهه ساختم، و از ان روز از
خدمت والد علامی اجازت گفتن شعر حاصل کردم. غرض که جامع علوم غریبه و فنون شریفه بود
احوال شاعریش بر بالغان این فن ظاهر است. چون وارستگی مزاج مخصوص خاندانش بود، و
نیز بسبب عرضی که شاه را با وی بهم رسید بعد زیارت عتبات عالیات و حرمین شریفین اکثر بلاد عجم
و عرب را سیر کرده بقولی چهل و دو ساله و بقول ملا نظر علی سعدانی چهل و شش ساله از دیار تهته
و بهکر تشریف آورده از انجا نقل کرده از راه لاهور به دهلی تشریف ارزانی فرمود. در حویلی عمدة
الملک امیر خان مرحوم انجام تخلص پائین شده. بارها فردوس آرامگاه خواسته که آن بزرگ را
لبیدهٔ حظی از کلام می بردار نه زنهار قبول نکرد، چون استغنای مزاج او بر پادشاه عالم پناه با حسن
وجه معلوم هویدا شد خود یکدو بار سوار شده قصد منزلگاهش کرد، شیخ از آمد آمد اطلاع یافته
بهانهٔ زیارت خواجه قطب الاقطاب بختیار کاکی پیش از آمدن بادشاه سوار شده در رفت. چون
کرةً چنین اتفاق افتاد تلاقی طرفین فیمابین صورت نگرفت. بالآخر بسبب ملولی گشتن
از زبان سخن چینان و غوغای حریفان از دهلی برآمده در بنارس فرش کنج عزلت اختیار نمود، و فضل
و کمالش را کثرت اشتهار بی نیاز اظهار است. چون عمرش از هفتاد تجاوز کرد، به داعی اجل
لبیک اجابت گفت و در همان شهر مدفون گردید. و چند سال پیش از وفات مقبره

خود را بنا کرده بود اکثر اوقات همانجا می نشست، و در اکثر تصانیف اقوال او حکیمانه است، مزاجش به تصوف بیشتر مشغول بود، و به غوث الاعظم شیخ عبدالقادر جیلانی[2] خیلی اعتقاد داشته بوده است۔ چنانچه خود نیز قادری گفته می شد۔ سجع مهرش علی ابن ابیطالب بود۔ از تصانیف اوست کتاب فتح السبیل مشتمل بر تفصیل مذهب امامیه و ترجیح صوفیه بر جمیع فرق، و چهار دیوان که مجموعهٔ وی سی و شش هزار بیت باشد، و مثنوی ودیعة البدیعه و هر دو مثنوی میخانه و رسالهٔ کوچکی در حلت و حرمت اکثر وحوش و طیور و رسالهٔ در علم موسیقی و ترجمهٔ تورات و انجیل بزبان فارسی۔

حسرت

ذوقی رام حسرت قوم بانیه متوطن شاهجهان آباد، همیشه در مطالعهٔ دواوین متقدمین بوده، کسب زبان و اخذ محاوره از کلام اساتذه کرده زبانی بهم رسانیده که بی تکلف این بابا را متتبع بابا فغانی و طرز شناس وحشی کاشانی می توان گفت و از بسکه بسیار مشق است دو دیوان ضخیم تصنیف کرده یکی از عالم تلاش بطور متاخرین دیگری بوضع متقدمین عشق خیز شور انگیز اما از بسکه در اشعار تلاشیش نیز فی الجمله آمیزشی روی هست لهذا می خواست که هر دو را یکجا کند۔ اکثر اوقات نواب اعظم الدوله بهادر یعنی ابوالقاسم خان صافی مرحوم از کلام روح افزا خطی برمیداشت مشار الیه را نظیری عصر می گفت۔ در وقتی که مرزا ابوالمعانی عالی

و مرزا احمد الدین و مرزا محمد علی فروغ شاهزاده و دیگر مرزایان دلنواز العین واقف
وارد شاهجهان آباد بودند و غزلی باهم طرح می کردند سخنش بر همه مجرب شد
و در محاوره هرگز از وی خطائی نمی شد - از ین جهت اعتبارش نسبت به دیگر شعرای
هند نزدیک مرزایان ایران بیشتر بوده با وصف این کمال مرد خود بین و غریب
و خوش اختلاط است. و با فقیر از مدتی رابطهٔ آشنائی درست دارد،

حاتم

شیخ ظهور الدین عرف شاه حاتم ولد شیخ فتح الدین که بقولش تاریخ تولدش
حرف (ظهور) باشد از خاک پاک شاهجهان آباد است و هشتاد و سه سال
عمر دارد و در ایام جوانی سپاهی پیشه بود و شعر ریخته را برای کار آورد
دران وقتی چند (رمزی) تخلص میکرد، از بسکه این خوابه زقدردانان
معمور بود امیرزاده های والا تبار و روسای ذوی الاقتدار او را بیش از
بیش بتواضع پیش آمده بر مسند برابر خود جا میدادند و مناسب حال خود ها زر وافر
میگذرانید، مرد بزرگ و جهاندیده و فرسوده روزگار است - عمرها
بعیش و طرب بوده و سالها بناز و نعمت پرورش یافته. حالا چون
کسی نماند - بسبب مصلحت وقت هوای زمانه را مختلف دیده متوکلی و خانه نشینی اختیار
کرده - از هند گویان قدیمی این دیار یادگار است و نام نامیش از بس
شهرت زبان زد صغار و کبار - طرز اویش در شعر بطور مضمون و ناجی

و آبرو وغیرہ شعرا ایہام بند ست و طرز آخرش باندازِ تازہ گویا حال۔
بعض اشخاص نزدیک دو رشاه مذکور را از سبب طوالت عمرش خود از فنکا

شمردہ حاتم ثانی قرار میدہند۔ لهذا درین آخر عمر دیوانی که در زبان ریختہ گویا

حال ترتیب دادہ نامش دیوان زادہ گذاشتہ تا رفع اشتباہ آنہا گردد و اختلاف

ریختۂ سابق و حال ہم دعوی ایہام القوم را مقرون بصدق نگرداند، در فارسی ہم

دیوان مختصرے بقدر چار جز بطور متاخرین بیاض فرمودہ۔ در یکہزار و یکصد

نود و ہفت در ماہ مبارک رمضان رحلت کردہ۔ فقیر (مصحفی) تاریخ رحلتش

چنین یافتہ :

حاتم آن پیشوای اہل سخن	که قدم در مقام فقر فشرد
حرف عمرش قضا بکزلک حک	چون از صفحۂ زمانہ سترد
سال تاریخ از خرد جستم	تا گر این مصرعہ بگوشم خورد
	۱۱۹۷
کہ بگو مصحفی چو پرسیدت	آہ صد حیف شاہ حاتم مرد

د اشعار حاتم :

شبکہ در بزم تو پروانۂ دیدار شدم	شمع می سوخت دران پردہ که از کار شدم
آن پری دام بدوش از پی صیدے می گشت	بیخبر بودم و یکبارہ گرفتار شدم
ای دای گر نگہ بہ نگہ آشنا شود	در دیدہ دیدن تو زمن می بردہ مرا
چکنم گر بسر کوچۂ زلفش نروم	میدہد شوق قسم ہا بسر یار مرا

فتد آتش بجان ناتوانیها من حاتم ــ نذارم طاقت دیدار و میگویند باز آمد
نیست دل در برم از شوخی صیادی چند ــ تر چند گره دارم و فریادے چند
حاتم ببین که زاهد پرهیزگار را ــ دل جاے دیگر است نظر جاے دیگر است
آن پری را هوسی دیدن خود پیدا شد ــ عمرها خدمت آئینه فروشان کردم

حیرت

الله وردی خان شاملو بزرگزادهٔ هرات بود، گویند معانی، بیان و بدیع و عروض و قوافی و هرچه شعرا در کار رسا جامعیت داشت و علم سیاق زائد بر فضائل مذکوره مدتے پیش ازین در پٹیاله تشریف آورده بود، با تمامی سردار جان خان کرد را بخانه اختیار او بود، بانور العین واقف کس فرستاد نزد خود طلبیده ملاقات کرد غزلهای وی شنیده محظوظ شده آفرین کرد. طلسم حیرت میرزا بیدل و دیگر نظم و نثرش را بسیاری پسندید بالاخر بکابل برگشت و مدتے دران شهر بعیش و عشرت بسر آورد و بوطن مالوفه عود نمود، ازینجا ال (باینطرف) در سها نجا و دیعت حیات سپرد غرازیکه معمر بود مقدم عمرش معلوم فقیر نیست.

حاکم

حکیم بیگ خان لاهوری حاکم تخلص میگذارد پدرش شادمان خان بیگ از بزرگان قوم بود، وجده اش سیده دختر قاضی میر یوسف است که از سادات هرات و فی

بخ گذشته - چون مشارالیه در عهد خلد مکان بهند آمده توطن گزید - حکیم بیگ خان در آغاز عصر فردوس آرامگاه منصب عالی اعتبارے پیدا کرده بود آخر آخر لباس فقیری ابر خود درست کرده سیر شاهجهان آباد و کشمیر کرد، زیارت حرمین شریفین در یافته و هم درین سفر سیاحت دکن و دیگر اطراف نموده - از یاران نزدیک بیدل نور العین واقف است و در شعر شاگرد شاه آفرین لاهوری، دیوانی ترتیب داده، و تذکرهٔ شعرائی که صحبت آنها دریافته نوشته و نام آن "تحفة المجالس" گذاشته بود آخر بگفتهٔ میر غلام علی آزاد بلگرامی برعایت ایهام «مردم دیده» نام گذاشته

حرف الخاء

خادم

میرزا نظر بیگ خادم، بود و باشش در مغلپوره پور، پیشتر سبقت تخلص میکرد و بعد ازان خادم قرارداد. دو شعر او از اکرم علیخان شنیده شد.

خرد

خواجه یحیی خان خرد نوادهٔ زکریا خان صوبه دار لاهور - صاحب طبع بلند و فکر ارجمند است - گویند در فن شعر مزاولت بسیار کرده و صحبت ها دیده.

حرف الدّال

دیوانه

رای سرب سنگهه دیوانه قوم کهتری از قرابتیان راجه رام نرائن دیوان اعلی نواب
شجاع الدوله بهادر مرحوم. اصل بزرگانش از پنجاب و پدرش از لاهور و خودش
در شاهجهان آباد نشو و نما یافته - چون از ابتدای عمر موزون طبع افتاده بود
بیشتر فکر شعر هندی میکرد و بصاحبکمالان دهلی مثل خواجه میر درد وغیره ملاقات هم داشت
وقتی که بسبب بیجی اوضاع شاهجهان آباد به لکهنو رسید درین دیار از استادان هندی گوی کسی را
ندید، آخر خیال فارسی او در سر جا داد، آنچه دران روزها موزون میکرد پیش شیخ
عبدالرضا متین برای اصلاح می برد، تا آنکه بهمدران نزدیکی مرزا محمد فاخر مکین از دهلی
رخت باین دیار کشید، و در مجالس مشاعره زمزمهٔ غزل عاشقانه را بلند آوازه گردانید
خیلی دلش بایشان رجوع آورده مرزای مزبور را به استادی برداشت و همیشه کلام خود را
از نظرش میگذرانید - حالا از چند مدت نقض صحبت بمیان آمده است - بطور خود در لکهنو
کوس لمن الملکی میزند - زبانش شسته و رفته است ، در وضع پوشاک و شعر تتبع
اهل ایران کرده عنان گسسته براه سخن میرود ، روانی طبع او را پرگو ساخته ،
سه دیوان تالیف کرده ؛ نام یکی عشقیه و نام یکی درد یه و نام یکی ذوقیه گذاشته
سلسلهٔ اکثر ریخته گویان که درین شهر می باشند باو می پیوندد . حالا

خود ریخته نمیگوید ، دیوان درد دیده اش از نظر فقیر گذشت ۔

دیده

(۳۱)
آغا خان دیده تخلص از شرفای توران و عمدهٔ قوم مغل است ۔ در اوان دولت فردوس آرامگاه بخدمت ذات عزّ امتیاز داشت و اکثر بکابل می بود ۔ گاه گاهے فکر شعر میکرد ۔

درد

خواجه میر درد خلف شاه ناصر که سلسلهٔ ایشان نقشبندیه است و آن مقابل نقشبندیه مجددیه و محمدیه ایجاد کرده نام گذاشته ، در ایام جوانی سپاهی پیشه بود ازان باز پا بر بوریای درویشی نهاده همیشه در کسب سلوک و فقر و فنا و توحید تصوف کوشیده و چشم از غیر حق پوشیده ، در زبان ریخته بعد از ایهام گویان خیلے داد فصاحت داده ، چنانچه دیوان مختصرے از و یادگار است مقبول نظر فصحای روزگار ، چون فضل و کمال داشت در راه پر خار فارسی هم برغم دیگر ریخته گویان قدم نهاده ، از تصنیف اوست علم الکتاب و واردات و نالهٔ درد در جواب نالهٔ عندلیب شاه ناصر و دیوان فارسی مختصرے مع رباعیات ۔

تا درین بزم دل افروز جانشین اوست بجهت زندگانی اکثر شاگردان و مریدان و معتقدان از ذات بابرکاتش استفاده ها میگرفتند و ادراک صحبت کیمیا خواص او را بسیار غنیمت می شمردند ، فقیر هم گاه گاهے بیغرضانه صحبتش را دریافته است

الحق که درین پیری داغے بود باغ و بهار و وجودے بود از بزرگان زمانه یادگار
چند سال است که جاے خود را به برادر خورد محمد میر اثر گذاشته رفته .

دردمند

محمد فقیه دردمند . در شعر و وضع شاگرد و متتبع مرزا مظهر جانجانان بود
فکر هندی و فارسی هر دو میکرد و ساقی نامهٔ در زبان ریخته از و مشهور است

حرف الذّال

ذره

مرزا محمد سمیع ذره پسر حکیم محمد شفیع اکبرآبادی بزرگانش اهل خط بودند
خودش در لکهنو تولد و تربیت یافته. جدش مردم کشمیر بود در عهد خلد مکان
باکبرآباد نقل کرد در مستقر الخلافه متولد شد خلاصه نسب اینها مرزا اکثر غالب که اصل ایشان
از ایران زمین باشد و خودش هم میگوید که وطن آبایی ما یزد داشت و محتمل که از یزد بکشمیر آمده باشند
بالجمله مرزا مزبور در سرکار نواب وزیر الممالک نواب شجاع الدوله بهادر بامر طبابت
عز امتیاز داشت . بعد رحلت نواب مغفور در اوان دولت نواب آصف الدوله
بهادر بسبب انقلاب‌های زمانه محمل سفر را بزیارت عتبات عالیات بسته عازم
کربلاے معلی شد تا آنکه رفت و باز آمد، بار دیگر قبائل و عشائر خود را از لکهنو بیرون برده
ارض طیبه رحل اقامت افگند - چون رساله عروض و قوافی از میر شمس الدین فقیر که خوش

نیز میر موصوف هست خوانده و بعضی غزلها هم دران روزها از نظرش گذرانیده تهمت شاگردیش باین تقریب برخود بسته درست ساخته . و در شعر بزعم خود بتتبع اهل زبان وشسته گویان خیلے غلو دارد - دیوانش در لکهنو از نظر فقیر گذشت ، ودرای قصائد و رباعی و ترجیع مجموع هزار و ششصد بیت دیده شد ،

ذکاء

میر اولاد علی ذکاء - پدرش میر غلام امام برادر اعیانی میر غلام علی آزاد بلگرامی است - مشار الیه مشق سخن پیش میر مزبور کرده از اشعار او که در خزانۀ عامره بود یک شعر انتخاب افتاده ،

ذهین

محمد حسنعلی خان برادر محمد برهان علی خان رهین .

حرف الراء

راهب (۵)

مرزا محمد جعفر راهب مولدش دار السلطنۀ صفاهان بوده از سادات عالی مقدار دنیا نژ سلاطین صفویه گفته می شود چندے با شیخ همدرس بوده اگرچه چندان با علوم اشتغال نداشته اما در دانش و ذکاء و فصاحت و بلاغت امتیاز تمام داشت - علیقلیخان واله از تربیت یافتگان او هرچند خان مزبور التماس آمدنش را بهندوستان کرد قبول نیفتاد همانجا برحمت الٰهی پیوست .

رفیق

سبزی فروش کر اسمش آقا ئین است - چون در چارسو صفاهان [در صغر سن] چند سبزی فروشی میکرده ازینجهت نامش به سبزی فروش به شهرت یافته، مدتیست که آن پیشه را گذاشته، تا بقیه حیات بود بسبب فضیلت شعر پیش بزرگان عزت و حرمت تمام داشت. در صفاهان کلام خیلے درشسته گوئی می داد- سه سال است که ازین باغ سبز لسبزه زار گلستان عدم خرامیده .

رائج

سیالکوتی که محمد علی نام دارد از اکابر شعرای سرآمد است با مرزا بیدل و شاه آفرین همطرح بوده، کسب فن شعر پیش پدر خود کرده، دیوان ضخیم ترتیب داده، چون شوخ طبع وظرافت مزاج افتاده بود میلان طبع بطرف هجو بیشتر داشت، و در فن فارسی نظم و نثر و موشکافیها فقرات مشکل کسے نظیرش نبود- در سنه یکهزار و یکصد و پنجاه در لاهور رحلت کرد ا نعش او را بوطن مالوفش [سیالکوت] برده بخاک سپرده اند .

رهین

میر برهان علی خان رهین پسر نواب معز الدینخان قوم شیخ ساکن لکهنو، کسب فن گرامی شعر از مرزا محمد فاخر مکین کرده و تحصیل علم معقول و منقول از حافظ غلام مخدوم محدث شاگرد شاه ولی الله دهلوی کرده است .

رافت

میرزا عبدالله خان رآفت برادر میرزا علی رضا خان قوم مغل خلف میرزا محمد کاظم
بزرگانش از خزیمه که قبیلهٔ بزرگ از عرب است بوده اند. و بتون که موضعی است از
ناحیهٔ مشهد مقدس استقامت داشتند، میر عبدالصمد جد ایشان در عهد اورنگ زیب
وارد هندوستان شد بجاگیر سرافرازی داشت خودش در لکهنؤ تولد یافته و توطن اختیار
کرده. از مدتی برغم برادران دست از علائق دنیا افشانده و گوشهٔ بی نیازی
بسر می برد. چون پیرایهٔ حالش بزیور فضل و کمال آراسته است گاه گاهی به مقتضای
موزونی طبع فکر شعر هم کرده، خود را از شعرا نگرفته.

رومی

میرزا جعفر رومی که در لکهنؤ قیام داشت و هم اینجا وفات کرده.

راغب

میرزا سبحان قلی بیگ راغب تخلص جوان قابل و دانا از ابتدا فکر ریخته بیشتر
میکرد، آخر آخر به گفته استاد یعنی میرزا محمد باقر منیر ترک هندی گوئی
کرده، کمر بر فکر شعر فارسی بسته.

حرف الزّاء

زیرک

پنڈت گوبند رام زیرک تخلص شخص جهاندیده شعررا بطور اهل خطهٔ کشمیر بصفائی تمام می گفت - معاصرین بر شاعریش اتفاق داشتند،

حرف السّین

ساحی (۷)

میرزا خان بیگ ساحی ولد میرزا اسعید قوم قپچاق بدخشی وطن بزرگانش کولاب است و خودش در کشمیر تولد یافته قریب پنج شش سال است بهند آمده برفاقت ابوالقاسم خان مغفور معزز بود، چون نواب موصوف در جنگ ضابط خان شهید شده جهان گذران را بدرود کرد، میرزای مزبور از وقوع این واقعهٔ جانکاه غمناک شده خواست که باز بوطن خود عازم شود، مخدرات سرادق عصمت یعنی بازماندگان نواب ورا مانع آمده نگذاشتند که بکشمیر رود، در قصائد و غزل و شاهنامه بطور خود استاد است در تاریخ گوئی بی نظیر، فقیر را باین بزرگ تا در شاهجهان آباد بود اکثر اتفاق ملاقات می افتاد، مذهب سنت و جماعت داشت - و در ین آخر عمر در سلسلهٔ قادریه بخاندان حضرت خواجه میرزا دست بیعت پیش نهاده و ترجیع بند خوبی بمدح ایشان بیان کرده - چند سال است که داعی اجل را لبیک اجابت گفته - مولدش بیرون

بیرون ترکمان دروازه در مقبره خواجه میر درد واقع است (۴۹)

سخنور

بلگرامی محمد صدیق نام دارد، در قوم شیخ عثمانی است، منصب قضای آن خطه از چند پشت مفوض به بزرگان موصی الیه بود الحال هم برادر بزرگش تعلق دارد، غرض که قاضی گفته می شود، در طالب علمی و فن طبابت تمیز بقدر حال مهارتش هست، و این چیزها از دیگر اساتذه یاد گرفته، در فن شعر شاگرد خان آرزو خود را می گوید، فقیر را لکهنو ملاقاتش باو افتاده،

سخا

(خلف میر از اشراف دلی)

زاهد علی خان سخا مولد و موطنش لاهور (دلی) بوده است، همانجا پیش یکی از بزرگان (ودلی) تربیت یافته و قدم بر جادهٔ شاعری گذاشته۔ بالجمله از وطن برآمده مدتی به کشمیر بسر برده، روانی الفاظ و لطافت عبارات از نظم و نثرش پیدا است۔ دیگر احوالش بشرح و بسط معلوم فقیر نیست، (۱۱)

سودا

مرزا محمد رفیع نام دارد، در ابتدا شوق شعر به سبب شاگرد سلیمان قلیخان (وداد بود) و نیز به شاه حاتم رجوعی داشت، شاه مزبور بهمین جهت در فخریهٔ خود اسامی شاگردان که فهرست آن بر پشت سرلوح دیوان نوشته اسمش نیز داخل ساخته اگرچه مرد کم علم بود اما ذکاوت و روانی طبعش از کلامش پیدا است در زبان گجنیه

علم یکتائی برافراشته و همیشه با امرا صحبت داشته - قصائد و غزلها در جواب بعضی قصائد عرفی تصنیف نموده - و ماسوای این در گفتن هجوها قدرت شاعری خود را نموده - غرض که همه باتفاق بسبب شهرت بسیار و خوبی کلام استاد مسلم الثبوتش میدانند - والحق که چنین ماشی در هندوستان ورد زبان بازاریان غزلیات دیوانش به اطراف و جوانب هر جا هر جا ابی را بر زبان - با این همه شهرت که در ریخته نصیبش بود آخر آخر عنان شعر فارسی هم سر بسید رد خود را بدرد آورده اگرچه این حرکت مناسب حالش نبود - غزلهای فارسی خود نیز که در لکهنو گفته داخل دیوان ریخته بقید ردیف ساخته - و این ایجاد اوست - فقیر چند شعر برای یادگار بطریق نورث ازو می نویسد -

سوز: میر سوز شاعر ریخته گوست.

ساکن

میرزا عنایت اسد بیگ ساکن - مولد و موطنش شاهجهان آباد بود - در ایامی که میلاد ریشه شعر را بخدمت شیخ عبدالرضای متین گذرانیده - بعد رحلت شیخ مزبور بسبب سوخی که از شاهجهان آباد به میرزا محمد فاخر مکین داشت اعتقاد شاگردیش بخود قبول داشت چون پیرش سفر کرده به شاهجهان آباد باز آمد بنده او را بلباس گیروی فقیرانه در مشاعره دیدم یکبار پیش او بر کهوجلا پهاڑی در خانهٔ حکیم نورالدین رفته صحبت شعر داشتم و محظوظ شدم - دیوانی بخود داشت شنیده شده که بر کهیا بجا بدزدی رفت - مشار الیه از وقوع این ماجرا دل آزرده شد بار بطرف پورب رجعة القهقری کرده

بعظیم آباد رفت ، آنچه از اشعارش یاد مانده این است ،

سرور

صفاهانی الاصل اسمش بسمع نرسیده این چند شعر از وست ،

حرف الشین

شعله

صفاهانی - میر سید محمد نام دارد (۱۲) از جمیع فنون و فضائل بهرهٔ وافی داشت - گویند در شعر گفتن چنان عالی فکر افتاده بود که اکثر اوقات بخمسهٔ نظامی علیه الرحمه دست انداز شده خود را بجو می پیچید افسوس که عمرش وفا نکرد و به سیزده سالگی درگذشت (۱۳)

شهید

مرتضی قلی بیگ شهید تخلص - اصلش از خراسان است مولدش فیض آباد - مرد عمده نژاد بوده است .

شرر

ابراهیم بیگ نام دارد - از بزرگان دارالمرز - مولدش لکهنو است - پدرش عابد علی خان فخر - مرد ولایت نژاد عمدهٔ روزگار بود . مشار الیه [illegible] موزون طبع گاه گاهی فکر سخن میکند - زبانش شسته و رفته است ، دعوای شاعری چندان ندارد .

مرد سپاهی است، فقیر او را در لکهنو دیده

شهاب

میرزا عمران بیگ شهاب تخلص مردم مازندران است، اصفهان را نیز دیده، در وقت ذوالفقار الدوله مرحوم بهادر با نواب عبدالمطلب خان داروغهٔ داغ تصحیحه می بود ورقی چند بطور شاهنامه در احوال حضرت ظل سبحانی شاه عالم بادشاه غازی ساخته در بیان شجاعت نواب مزبور سعی بسیار دارد، روزی در یک جنگ نواب مرحوم خواست که اسپ بر سپاه دشمن بتازد. و یاران مانع آمدند. و درین مقام از زبان ذوالفقار الدوله گوید از وست بیت:

نیم چون شما آرزومند بزم　　من و اسپ و شمشیر و میدان رزم

و هم در جای دیگر در حق وی گفته:

ز ایران زمین بود شهزادهٔ　　به شهزادگان طرفه آزادهٔ

غرض که اشعارش از قبیل قصیده و رباعی و غزل نزد فقیر نرسیده. اگرچه بر گفتن همهٔ آنها قدرت داشت اما هرچه ازین قبیل گفته شهرت نکرده، در پرگنهٔ فرخ که دوازده کروهی از اکبرآباد رو بدهلی واقع است از دست قطاع الطریق شربت شهادت چشیده. و این واقعه هشت سال پیش ازین بوقوع آمده. مدت عمرش بقولی از چهل متجاوز بود.

شاعر

میر سید محمد شاعر تخلص خلف میر عبد الجلیل بلگرامی - در علم و فضل با پدر بزرگوار خود دوش بدوش، و در فقر و سلوک و آداب و فضیلت همه مغز و تمام هوش - دیوان و مثنوی وغیره آنچه شاعر را باید همه دارد -

حرف الصّاد

صفائی

مرزا صفی الدین محمد صفائی تخلص از اکابر سادات حسینی خلف الصدق مرزا اشرف علی خان وفا قمی است - مرزای مزبور در سنه یکهزار و یکصد و پنجاه و نه ۱۱۵۹ در دار المؤمنین قم قدم بعالم وجود گذاشته صرف و نحو و رساله معرفت اسطرلاب و طریق استخراج در همان بلده یاد گرفته - بعد از آن بدار السلطنهٔ صفاهان رسیده و در مدرسهٔ سلطانی چارباغ پیش قدوة الفضلاء مرزا ابو القاسم ایجاد که از اجلهٔ علمای آن سرزمین است کتب حکمت و منطق و ریاضی و پارهٔ از علوم عقاید تحصیل کرده بسبب ذکاوت طبع از معاصرین گوی سبقت ربوده - و هم در نوشتن خط شفیعا شهرت تمام پیدا کرده و شان خط در وی چنین جلیه اگر بعد از شفیعا موجد طور خود است از خطاط مزبور بخوبی بهترین وجه سرانجام رسانیده شعر را بخوبی و صفا تمام بی شائبهٔ تکلف شسته و صاف مثل گوهر آبدار بسلک نظم کشیده - از انجا که مرد سیاح است اکثر بلاد ایران را سیر کرده در سنه ۱۱۹۰ یکهزار و یکصد و نود

از راه دریا وارد هندوستان شده ملازمت نواب وزیر الممالک آصف الدوله بهادر دریافت و بجلائس توجهات ایشان سرفراز گردید و بنت نواب افتخار الدوله مرزا علی خان دلاور جنگ که خال بزرگ نواب موصوف بود بحبالهٔ نکاحش درآمده - در لکهنؤ بعزت و حرمت تمام بسر می برد.

صهبا (۱۴)

آقا محمد تقی مولد و موطنش دار السلطنهٔ صفاهانست شاعر عدیم العدیل و جامع اکثر علوم و فنون شنیده شده - بر استادی او از شعرای صفاهان از دشمن و دوست هم اتفاق دارند و مجمعی کثیر از صحبت او بفیض میرسند.

صباحی (۱۵)

صباحی بیدگلی - حاجی سلیمان نام دارد و بیدگل دیهی است از محالات کاشان - حاجی مزبور شاگرد حاجی لطف علی بیگ آذر است

صبوح (۱۶)

اصفهانی مرزا محمد علی نام دارد -

صارم (۱۷)

تخلص نواب صمصام الملک نام اصلی او میر عبد الحی خان است خلف نواب صمصام الدوله شهید - جوانی اورنگ آبادی اول بخطاب پدر مرحوم خود صمصام الدوله مخاطب گردیده بود حالا از سرکار آصفجاه ثانی بخطاب صمصام الملک و دیوانی دکن بلند پایگی دارد و از امرای معاصرین خویش در شعر فهمی و دیگر علوم سر آمد است بجز گفتن شعر هم دارد.

صمصام الدوله

عرف خان دوران بهادر - نام اصلی او خواجه عاصم بود - وطنش اکبرآباد است
صاحب خزانهٔ عامره می نویسد که: «در عهد فرخ سیر وقتیکه امیرالامرا سید حسین علیخان بهادر
از حضور خلافت رخصت دکن یافت نیابت امیرالامرائی به صمصام الدوله تفویض نمود
بعد شهادت سید حسین علیخان در عهد فردوس آرامگاه امیرالامرائی باستقلال برقرار
گرفت» - غرض که شخص جامع خوبیها و محسود اقران بود - در سنهٔ یکهزار و یکصد و پنجاه و یک
هجری حسب الامر جهان مطاع به مقابلهٔ نادرشاه رفته داد شجاعت و فیروزی داد آخر شربت
شهادت چشید - با علما و فضلا و شعرا رعایت نمایان می کرد - صاحب طبع موزون مزاجی بود - از همین
یک شعر او صفائی طبعش جلوهٔ ظهور رسیده - والحق شعر خوبی از مشرق حالش چون آفتاب
عالمتاب سرزده، از کمال ضیای شهرت تمام عالم را گرفته - کسانی که مناسبت با این فن گرامی
دارند - این شعر نقش خاطر آنهاست - اگرچه فقیر شعری که از تخلص قائل او اطلاع دهد
نیافته - اما چون این شعر بلند بود نام را بجای تخلص قیاس کرده تحریر می آرد - چراکه در
خزانهٔ عامره چون گلی درز قوم بود - در این چمنزار دلفریب جای او خالی -

صیاد

مرزا اسمعیل صفاهانی - تازه از صفاهان بهند آمده - پدرش مرزا یعقوب مشهدی
لشکرنویس نادرشاه بود - مرد سپاهی است - گاه گاهی به مقتضای موزونی طبع خیالی
شعری کند -

صدر

مرزا صدرالدین محمد صدر تخلص مولود و موطنش صفاهان است و قومش انصاری است
بزرگانش پیوسته مقرب سلاطین بوده اند و خودش هم عمده معاش و محرم خلوتش هم و وزرا و سلاطین بوده
یکی در جنون بود از چند گاه به لکهنو رسید رفاقت جان سن فرنگی اختیار نموده مرد
کمگو بود خلیق و بذله سنج و لطیف مزاج و خوش اختلاط است خط شفیعا را بسیار
خوب می نویسد۔ گاه گاهے بعد لی وا سپے به مقتضای موزونی طبع خیال شعر هم می کند

صانع

بلگرامی که شیخ نظام الدین احمد نام دارد۔ بارے فقیر او را در لکهنو دیده بود
بعد چندی به کلکته رفته مسموم شد رخت حیات در نوشت ،

حرف الضاد

ضیا

پیر مردے بود همراه قاسم علی خان ناظم بنگاله بسر می برد .

ضمیر

نواب هدایت علی خان ضمیر۔ عرف اسد الدوله از اعاظم سادات سهارنپور
و صوبه دار عظیم آباد بود۔ آخرها به منصب بخشیگری حضرت ظل سبحانی شاه عالم سرافرازی
یافت۔ از چندے رخت حیات در نوشته قبرش در حسین گڈه متصل عظیم آباد است

حرف الطاء

(۱۸)

طوفان

اسمش آقا محمد مسیح تخلص نصیحت (؟) مولد و موطنش مازندران است و بفصاحت و بلاغت شاعری امتیاز داده بر علوم دیگر داشت - در عین جوانی از موطن براه ده قدم در دار السلطنت صفاهان گذاشت، و با میرزا جعفر راهب و آقا میرزا محمد عاشق و میر مشتاق غزلها طرح نموده پیوسته مورد تحسین اینها بود، طنطنهٔ شیرین کلامیش در ایران گوشزد صغیر و کبیر گردیده در وقت کریم خان زند برفاقت شاهزادهٔ والا تبار ابو الفتح خان حشمت مدتی در شیراز بود - آخرها دل از دنیا واکشیده روانهٔ نجف اشرف گردید بقولی دران بلدهٔ طیبه و بقولی در مازندران ودیعت حیات سپرده و مذهبش اثنا عشری بود

طبیب

صفاهانی که میرزا عبد الباقی نام دارد . (۱۹)

حرف الظاء

ظفر

لاله ٹیکا رام ظفر تخلص برادر راجه لاله مگهه دیارام از خطهٔ کشمیر عمده خاندان و بینظر است فقیر او را در لکهنو دیده .

حرف العین

عشق

مرزا زین الدین عشق - خودش در جام متولد شده و به هفت سالگی بهند رسیده
تربیت پیش شاه محمد پناه قابل یافته - مرد بزرگ و جهاندیده و شاعر پرگوست

عالی

مرزا ابو المعالی عالی - از نجبای نیشاپور و از اولاد شیخ فریدالدین عطار - مرد صوفی
و صاحب کمال است - و نیز در فن الهی و طبیعی و ریاضی علم یکتائی می افرازد - و بمقتضای
موزونی طبع گاه گاهی بعد سالی و ماهی خیال شعر میکند .

عاشق (۲۰)

آقا محمد عاشق اصفهانی که مولد و موطنش صفاهان است شاعر شیرین زبان بلکه
بلبل هزار داستان گذشته - و سیرین گفته هایش ازین معلوم میشود که غزلی در عشق معشوق
و به یاران دیگر نیز اشاره کرده چنانچه باتفاق غزل او را بر کلام خود ترجیح داده
والحق که غزل خوبی از خامهٔ جادو نگارش بر صفحهٔ خیال تراویده که ناخن بدل نزدیک دور زده .

عزت

شیخ فقیه الدین عزت از شرفای پرگنهٔ امیٹھی است - گویند مرد فهمیده و پابند احمد
لیست
شیئی بود - چند سال است که ورق حیات در نوشته غزلی از وبر زبان مترنمان جاری

حـــرف الفـــاء

فقیر

میر شمس الدین فقیر عباسی . مرد بزرگ و صاحب کمال بود که جمیع فضائل و کمالات سهیم و عدیل نداشت محاورات فارسی را در صحبت اهل زبان تلمذ شده دیگر کتب عربیه فقه امامیه از خدمت علمای عصر استفاده نموده. کلامش از نظر فقیر گذشته مبرا از خطاست . الحق درین دور آخر کسے از هندوستانیان تحصیل و تتبع درست کم نظر در آمده مذهب آبائیش سنت و الجماعت است و در بیست و پنجسالگی که وارد دکن شده در صحبت یکے از علماء طریق اثنا عشر اختیار کرده و ازین سبب تا زنده بود با شاه ولی الله محدث با وجود قرابت قریبه ملاقات نداشت . آخر آخر شوق شوق زیارت عتبات عالیات دامن دلش کشید پا در بیابان ذوق و شوق گذاشته بود . بعد چندے از زبان بعضی آشنایان که از ان حوالی به شاهجهان آباد رسیدند چنان معلوم شد که وقت مراجعت در اثنای راه در کشتی نشسته باین صوب می آمد ، کشتی در شط بغداد در آب فرو نشست ، میر مذکور با جم غفیر غریق رحمت الهی گردید (۲۸)

از تصانیف او مثنوی "شمس الضحی" در اظهار کرامات ائمه معصومین علیهم السلام و "در مکنون" در بیان تولد صاحب الامر سلام الله علیه و مثنوی "واله و سلطان" در عشق علیقلیخان واله با دختر عم خودش خدیجه سلطان که حسب الارشاد خان مذکور به سلک نظم در آورده - و مثنوی "پرس رام و دلارام" و دیوان غزل و رساله عروض و قوافی دیده شد

فقیر

میر نوازش علی فقیر خلف الصدق میر عظمت الله بیخبر بلگرامی از دولت فقر توانگر بود در یکهزار و یکصد و شصت و هفت در بلگرام رحلت او کرد.

فدائی

مشهدی که میرزا بو علی نام دارد - از نجبای ایرانست به تقریب تجارت اسلحه در هند آمده بود - روزی همراه میرزا محمد حسن قتیل اتفاق زیارتش در چاندنی چوک (دهلی) افتاد - اکثر شعر بزرگان از عالم تصوف خواند - اما میل طبعش بطرف نعت و منقبت بیشتر معلوم می شود - گویند چون از دهلی مراجعت بوطن مألوف کرد در مشهد مقدس رسیده از اسپ افتاده و دیعت حیات سپرد -

فغان

اشرف علی خان فغان برادر رضاعی احمد شاه بادشاه - در ابتدای عمر موزونی طبع به تتبع میرزا رفیع در شاهجهان آباد در ریخته گوئی براورد - و آخرها به عظیم آباد به خوشی معاشی میگذرانده تا آن که آنجا قضا کرد - گاه گاهے شعر فارسی هم می گفت

دامن مکش از سر مزارم　　　تا خاک کسی غبار دارد

آنانکه رسم ناز و نیاز آفریده اند　　　محمود را برای ایاز آفریده اند

نالا مشو ز سوزش داغ جگر فغان
دل را برای سوز و گداز آفریده اند

فتوت

محبوب حسین خان فتوت - اصلش از کشمیر است از مدت مدید در شاهجهان آباد قیام دارد

استاد بینظیر و مخترع شیخ مرحوم بوده قصیده و غزل و رباعی و مستزاد و غیره آنچه لازم

شاعران سرمایه دار است همه دارد - در استادیش هیچ شکی نیست - اما صرف بر طرز

تلاش کشمیریان است، گویا هر که از کشمیر هاست زبان قریاد و درد آمیز را دوست ندارد -

و به گفتن آن قادر نمی تواند شد - هر چند شعر که پسند خاطر فقیر افتاده بصفحه ثبت میکند -

فرحت

مولوی میران فرحت - مردم کشمیر است از مدت دراز به شاهجهان آباد بسر می برد

در فارسی و عربی علم استادی می افرازد - واکثر کشمیریان سالخورد که درین شهر آمدند اقرار

شاگردیش دارند - و حالا هم اطفال این قوم استفادهٔ علم ازو می کنند غرضی که شخص

مدرس است و در کتاب دانی و تحقیق لغت بینظیر - چنانچه شرح گلستان نظر بر شروح دیگر در

کمال تحقیق و تدقیق بهتر از مؤلفان ماسبق تألیف نموده - و در ایامی که نامهٔ شاه

ایران بزبان عربی به بادشاه دین پناه رسید اکثر صاحبکمالان حضور پایهٔ تخت

جوابش را نگاشتند از انجمله مشار الیه هم نامه در کمال فصاحت و بلاغت نگاشته

بود - بر همه ترجیح داشت - لهذا همان نامه را به ایلچی بادشاه ایران دادند و روانه

کردند - در نظم و نثر هم مثل شاهنامه وغیره گاه گاهی تلاش نمایان میکند - اما ازبسکه پیری

اورا دریافته است خیلی حواسش مختل می باشد - و علاوهٔ آن فکر قرض عیال و اطفال - عمرش

قریب بصد خواهد بود .

فروغ

میرزا محمد علی فروغ - مولدش صفاهان است و والد ماجدش میرزا محمد رضا از اکابر سادات اصفهان و نبائر سلاطین صفویه بوده - روزی که تذکره علیقلی خان به اتمام رسیده - میرزا از راه بصره به هندوستان آمده و مدتی در دار الخلافه تشریف فرما بود - اشعارش پیش از رسیدنش به هندوستان در ریاض الشعرا مندرج شده بود، چون نسب مادریش به سلاطین صفویه منتهی می شود - و میرزا مقیم صدر الصدور عم بزرگوار وی بوده به شاهزادگی شهرت دارد - آثار بزرگی از ناصیهٔ او پیدا است - فقیر در ایامی که لشکر ظفر اثر نواب ذو الفقار الدوله بهادر در ظاهر دهلی متصل شاهدره دائره دولت داشت خبر میرزا آمدن بود شنیده به رای خود رفته بودم - صحبت شعر میان آمد - با وصف اینهمه کمالات مرد بزرگ و با اخلاق و خودبین دیدمش - عمرش متجاوز از شصت خواهد بود چند سال است که در بنارس گذشته .

فراقی

کنور پریم کشور بیس فراقی تخلص بن کنور انند کشور بن راجه جوگل کشور اصلش از شاهجهان آباد است - استفاده در شعر از برکت الله خان برکت که ذکر ایشان بر صدر گذشته کرده

فصیح

پندت بدهادهر فصیح تخلص - اهل خط جوان قابل و با استعداد است در نثر نویسی

دستی تمام دارد - گاه‌گاهی به مقتضای موزونی طبع فکر شعر فارسی کرده و میکند - و آنرا از نظر میرزا محمد حسن قتیل میگذراند - عمرش بیست و سه سال است - حسب الالتماسش در یکهزار و دو صد و دوازده هجری داخل تذکره کرده شد -

حرف القاف

قتیل

میرزا محمد حسن قتیل - دراصل بزرگانش قوم کهتری بهنداری (بتالی) بوده اند - پدرش درگاهی مل نام داشت و خودش دران زمان به دیوانی سنگهه مشهور بود - در ایامی که متعلقانش بحسب تجویز بفیض آباد رفته استقامت گرفتند بردست میرزا محمد باقر شهید اصفهانی هژده ساله بود که بشرف اسلام پیوسته - دران ایام هم به مقتضای موزونی طبع از طفلی داشت شعر درست و سسته می گفت و هم درس کتابها از میرزا می گرفت - و از بسکه در عهد نواب وزیر مرحوم رواج ایرانیان بیشتر بود مشار الیه هم دیده دیده همین مذهب اختیار کرده استادش قتیل تخلص گذاشته - یعنی استاد شهید، شاگرد قتیل - و همچنین رفته رفته در سرکار نواب سعادت علیخان و دیگر صاحبزاده های بلند اقبال باریافته، آخر کار از ان نواحی آواره شده به شاهجهان آباد رسیده - جوان بی سر و پا خانه بدوش و خوش نشین است و با وصف این همه بی سوادی طبع حافظهٔ خدا او را کرامت کرده که [illegible] احوال تواریخ سلف چه از امرا و چه از فضلا به ساعتی می تواند دریافت نمود - و از عروض و قوافی

وعربیت و علم حساب جداگانه دستی تمام دارد - و با فقیر رابطهٔ دوستی از روز ملاقات الی الآن یوماً فیوماً در تزاید - شعر عاشقانه را بسیار بصفا میگوید -

قایم

محمد قائم قائم متوطن چاندپور شاعر ریختہ گوئست و بشاگردی مرزا محمد رفیع شهرت تمام دارد - عمرش متجاوز از شصت خواهد بود - کم کم خیال شعر فارسی هم کرده میکند - و چون این تذکره را ماهیت بیاض هم هست لهذا آنچه از کلامش انتخاب افتاد حوالهٔ کاغذ می نماید -

قدرت

مشتاق رای قدرت - منشی قاسم علی خان صوبه دار بنگاله بود - گویند طبع روان داشت صاحب تصانیف بسیار است -

قرین

نثار علی - قرین - جوان صلاحیت شعار از سکنای لکھنؤ ست - بفن عطاری و طبابت که پیشه بزرگان اوست بسر می برد - نسبت بدیگر شاگردی مرزا محمد فاخر خوب میگوید -

قاسم

کسے بود مکتب نشین بودم همین قدر یاد دارم که دیوانش شخصے آورده بدلت استاد من داده است شعرے ازو یاد دارم - شعر :

در آرزوی بوسی تو عمری گشت چون فلک گردیده ام چنان که دیار نمانده است

حرف الکاف

کاشف

مرکاشف علی کاشف تخلص - طالب العلم علم النبوت است شعر السیابخوبی میگوید۔

حرف الگاف

گرامی

صفاهانی - مولدش صفاهان و اسمش ابوالقاسم بیگ است و به آغا با شهرت
دارد - کوتوال اصفهان از صغر سن اورا به فرزندی خود گرفته بود تحصیل فارسی
در انجا نموده شعر گفتن آغاز نهاد - و از چند مدت بهندوستان آمده، مردعمده سپاهی و موقر است

حرف المیم

مشرب

بهورا سنگهه مشرب که مولد و موطنش مستقر الخلافه اکبر آباد دهلی است او را از شاگردان
رشید عبدالرسول استغنا گفته اند قومش راجپوت بوده از مدتی جلای وطن اختیار نموده در طرف
پورب بسری برد - در فرقه سپاه بتلاش معاش اشتغالی داشت چند سال است که
رخت هستی از دوش افگنده فارغبال گردید -

مونس

مرزا علی اکبر مونس تخلص - جز اینکه مراصفهان است و در لکهنو امام بارهٔ تیار کرده بود دیگر احوالش معلوم نیست -

مائل

همدانی که حالا در همدان است از نام و نسبش هیچ خبر ندارم - یک شعرش از زبان مرزا اسمعیل بیگ برادرزادهٔ افتخار الدوله محمد بیگ خان همدانی اشتهار یافته

محیط (۲۴)

مرزا محیط مردم ایران است اسمش معلوم نیست - یک شعرهم از و بسمع رسیده این ست :

بود پنهان بدل بادیه داغی از من تو کجا یافتی ای لاله سراغ از من

ملا مجیدی

شوستری - مولد و موطنش شوستر است - دیگر احوالش غیر از ین که در وقت وزارت صفدر جنگ بهادر بهند وستان رسیده - و در وقت شجاع الدوله بوطن مالوفه عود نموده معلوم فقیر نیست -

مفتون

شاگرد علی محمد تجرد جوان خوش سخن بود بقضای الهی جوانا مرگ شده دو شعرش از زبان مرزا جان بیگ شامی بسمع رسیده -

محب

محمد قلی خان محب - همراه التفات علی خان خواجه سرای نواب بیگم یعنی والدهٔ شجاع الدوله بهادر در فیض آباد بود - گویند از عروض و قوافی و دیگر صنایع شعر آگهی داشت -

معین الدین

پسر قاضی فرید الدین خان جوان صلاحیت شعار است - طبع موزون دارد بزرگانش از اهل خط بوده اند و خودش در شاهجهان آباد نشو و نما یافته - گاه گاهی خیال شعر هندی و فارسی میکند - از یاران فقیر است - چند شعرش برای یادگار رقم آمد -

موالی

میرزا ابوالحسن موالی اصلش از مشهد و مولدش اصفهان بوده - پارهٔ به فقه و از علم عربی نیز بهره داشت - و روانی طبعش بدرجهٔ بوده که روزی در صفاهان در نوزده سالگی هفتاد و دو بیت قصیده در مدح شاه طهماسپ از صبح تا شام در یکروز گفته - بیست و یکساله در وقت نواب مومن خان مرحوم بگجرات رسیده بعلوفهٔ هفتصد روپیه در ملازمت وی بسر می برد - گویند که شوق شعر و کشتی گرفتن بسیار داشته - و این همه قوت در دست و پایش بود که پای اسپ ولایتی را اگر محکم میگرفت نمیگذاشت اگر هزار بار سر خود بر سنگ میزد - نواب مومن خان را پاس خاطر او بسیار منظور بود - هر وقت که طبعش رغبت شعر خواندن میدید تکلیف میکرد - الا چون نواب مرحوم رحلت نمود میرزا از بندر خود را بحیدرآباد رسانید نواب نظام الملک آصفجاه بهادر او را به داروغگی دیوان خانهٔ خود سرفراز روزی بر سر تقصیری بر روی توپ ایستاده کرده ایما به آتش دادن کرد - او در آن حال نام مرتضی علیه السلام

برزبان آورد- توپ بعد آتش دادن برگشت و یازده کس را از کار برد- و میرزا صحیح و سالم بر جای خود ایستاده بود- آنجاه از وقوع این ماجرا به پوزش تمام او را نزد خود طلبید و ترغیب بمصاحبت خود کرد هرگز قبول نکرد- و ترک لباس دنیا داری کرده بدار الخلافهٔ دهلی رسید در باغ محمد یار خان فروکش گردید- چون علی قلیخان واله در ابتدا از یاران او بود دوستی قدیم را رعایت داشته اکثر پیش او میرفت- مدتی در همان باغ کتب تصوف مطالعه نمود باشتیاق بیعت برای دیدن قبلهٔ ابراهیم قدس سره روانهٔ لکهنؤ شده- چون با حضرت خلیفه ملاقات کرد با شارهٔ آن عالیجناب خانوادهٔ قادریه بر دست شیخ عبدالرضا متین خرقه پوشید- عمر شریفش از هفتاد متجاوز بود- هفده سال است که بجوار رحمت ایزدی پیوسته.

متین

شیخ عبدالرضای متین- اصلش از نجف اشرف بوده و خودش در دار السلطنه اصفهان تولد یافته و بیست سال عمر در انجا کرده، فوائد علمی از صحبت بزرگان اندوخته در عهد شاه عالم شاه بهادر شاه به هند رسیده و همیشه در طلب سلوک و فقر کوشیده آخر بطلب خود فائز شده یعنی بدست سید محمد عارف شاه نعمت اللّٰهی که سلسلهٔ ایشان قادریه است خرقه پوشیده- چون سلسلهٔ نسبش به ملک اشتر منتهی می شود از این سبب شیخ گفته می شود، اکثر علوم را از جا بجا تحصیل نموده اما بیشتر مزاجش راغب مطالعه کتب تصوف بود- چون از ابتدا وارستگی مزاج و موزونیت جبلی داشت از صحبت سراپا برکت میر نجات صاحب گلگشت نکات شاعری استفاده میکرد- هرگاه در عین جوانی

درآوان دولت فردوس آرامگاه رخت به دهلی کشید از صحبت اکابر هندوستان هم فوائد کثیره اندوخت در مزاج وی شکستگی بسیار بود خود را از همه فروتر می‌شمرد. میان او و حضرت خلیفه ابراهیم قدس سره نوبت اندوستی گذشته کار به برادری کشیده بالاخره در لکهنو رسیده متصل فرنگی محل منزلگاهی بدست آورده فروکش گردیده. وزیرالممالک نواب صفدر جنگ بهادر دیهی چند برای مدد معاش وی مقرر فرمود. چون از دنیا و مافیها بی‌نیاز بود خود را از فقرا می‌گرفت در خانوادهٔ قادریه به پیش یکی از صلحای زمره دست بیعت داده. چون در آن وقت نواب شجاع الدوله مرحوم راجه بینی بهادر که دور دوراو بود جاگیرش را ضبط نموده با التماس نواب قاسم علی خان عالیجاه ناظم صوبهٔ بنگاله محمل سفر بطرف عظیم آباد بست. چون در آن شهر رسید نواب مذکور او را بسیار کریمانه پیش آمد. چندی گذشته بود که مهدر آنجا نزدیکی بسبب مرض صعب بجوار رحمت حق پیوست. قبرش همانجا است و عمر شریفش متجاوز از هشتاد بود.

مولائی ۲۳۴

صفاهانی. آقا عبدالمولی نام دارد. شعرهای آبدار از و بگوش رسید در فصاحت و بلاغت بی‌نظیر معلوم می‌شود.

مجید

درویش عبدالمجید خطاط گفته می‌شود مولدش دارالسلطنت قزوین است در صفاهان نشو و نما یافته و خط شفیعائی را بآن پاکیزگی نوشته که همه خوشنویسان صفاهان

پیش او وحشت درست عجز بر زمین گذاشته الله - بلکه شان دیگر از پیش خود دران خط افزوده
شکسته نام نهاده و او مقبول طبایع گشته ۔ غرض که بعد از شفیعا کسے که موجد این
خط است او است - آقا یادگار شیرازی که حاجب تخلص میکند رباعی در تعریف
خطش گفته - رباعی: شفیعا تقی محمود میرزا [illegible]

اکنون که مثل بحو شفیعا نبی نخست — مفتاح خزانهٔ هنر خامهٔ تست
تا کرده خدا لوح و قلم را ایجاد — ننوشته کسی شکسته را چو تو درست ۱۲۴

مشتاق

میر مشتاق صفاهانی سید علی نام دارد از سادات کبار عباس آباد
اصفهان بوده - معلوم نیست که در شعر شاگرد کیست - مشهور چنین است که دواوین
اساتذه دیده - شعر خود را به بلند رتبگی رسانیده - مزاجش از علائق دنیا
انقدر بیزار بوده که در بعضی ضروریات البشری هم احتیاج بکسی برده - بعد سه ماه
تا چار ماه حلق را بتکلیف دوستان میکرده - و با امرا و شاهزاده کم بحر فحش
خطاب نمیفرموده - روزی شیخ محمد علی حزین او را تکلیف سفر هندوستان کرده
جواب داده که در حمام همراه من بیا تا دران آتش را ببیند از هیزم و آتش در گلخن روشن
باشد و یا در زنی در دست بگیرم آب و هوا ببیند است - اگر شوق هندوستان داشته باشی
نشانی میدهم - سوا شعر در محاوره و زبان نیز افصح و ابلغ بوده - اگر
میگفت زبان من سند است - چراکه شهر من پایهٔ تخت ایران است - عمر شریفش

به تحقیق نه پیوسته - چند سال پیش از وفات شیخ در گذشته - (۲۵)

منیر

مرزا باقر منیر - قومش سید مولد و موطنش صفاهان است - همانجا قدری فارسی خوانده - خیال شعر میکرد و دران روزها تخلص قدائی بوده - بعد ازان که به هندوستان آمده با میر شمس الدین فقیر ملاقات نموده و به تکلف میر مذکور باز به شعر گفتن شروع کرد و دران روزها حقیر تخلص از میر یافت و عروض و قوافی نیز ازو یاد گرفت فخر شاگردی دارد - سیزده سال پیش تبدیل تخلص کرده خود بخود متخلص به منیر شد - حالا در کوچه رای مان در دار الخلافه شاهجهان آباد فروکش و مرد غریب و دلچسپ بود و طرفتر اینکه باوجودیکه درست کرده شعر درست میگوید - اما کم علمیش چنین است که هنوز املا درست نمی تواند نوشت - بجای س، ث و بجای ط - ت و همچنین دیگر حروفها که قریب المخرج واقع اند می نویسد بنده بخط او بچشم خود در بیاض دیده ام - و باین عمر سر به هوس کیمیاگری نیز دارد - پسرش در مشاعره که مرتبه دوم در شاهجهان آباد طرح انداخته بودم همیشه می آمد و غزلهای هندی و فارسی خود می خواند و دیوان پدر در دست داشت -

مکین

مرزا محمد فاخر مکین بزرگانش اهل خط بوده اند - خودش از شاهجهان آباد است در ابتدا شوق شعر کشید و اصلاح شعر از فتوت خان کشمیری گرفته اما حالا دم از شیخ

آقا [illegible] ... اند - از مدت دراز به لکهنو رسیده و گوشهٔ عزلت اختیار کرده - نام به شاعری و متوکلی و کم سخنی و بیدماغی برآورده - شاگردان بسیار از هند و مسلمان و غریب و توانگر جمع ساخته - مزاجش به تحقیق لغت و صحت الفاظ و مستحضر داشتن عروض و قوافی بیشتر مصروف است - شعر به رتبهٔ اوسط و در رشته بسته میگوید البته شخصی بزرگ و محقق است -

مخلص

اندرام مخلص قوم کهتری متوطن لاهور - وکیل ذکراسد خان ملازم نواب اعتماد الدوله وزیر - مرد فربه و مالدار بود و در وکیل پوره عمارتها عالی شان و نظر فریب چون مرقع تصویر ساخته - در ابتدا شاگرد میرزا بیدل بعد ازان به خان آرزو رجوع آورده و مراعات بسیار نسبت بخان مذکور کرده - دیوانش از نظر فقیر گذشت شعرهای رنگین و آب دار دارد -

میر

میر محمد تقی میر همشیره زادهٔ خان آرزو - در فن شعر ریخته مرد صاحب کمال است کم مثل او دیگرے از خاک هند سر بر نیاورده - چرخ پیر سالها دراز چرخ باید زد که همچو شخصی را بروی کار آرد - شعر هندی را نسبت بدیگر شعرای ریخته گویان بپاکیزگی و صفا گفته که فارسی گویان را از رشک ریخته اش خون در دل افتاده - بلکه اکثر اشخاص موزون طبع که ریخته اش شنیده و مزهٔ این زبان از زبان او دریافت کرده

فارسی گوئی را بر طاق بلند گذاشته‌اند و توجه بر ریخته ریخته‌اند - در عهد فردوس آرامگاه
اکثر ارکان پایهٔ تخت و کسانی که نسبت به سخن داشتند او را تعظیم و توقیر بمراتب بیشتر
از دیگران میکردند - اکنون که درین خرابه کسی در میان نسبتی نمانده از قدردانان
بکلی خالی شده با وجود عیال دار توکل اختیار کرده و روی نیاز بایین نوکیسه‌ها
چند نمی آرد - از بسکه از ابنای زمان کسی را مخاطب صحیح نمی پندارد - سخن بهر کس و
ناکس نمیکند - ازین جهت اعزه او را کج خلق و بدخو غلط و انصاف دشمن قرار میدهند
حیثیت سخنوریش تمام هندوستان اطراف را فرا گرفته شعر ریخته‌اش از که تا مه بر زبان دارند
و صادر و وارد از دیار به دیار بطریق ارمغان می برند - از بسکه از ابتدا
سخن گفتن نام بریخته گوئی برآورده - دعوی شعر فارسی چندان ندارد -
اگرچه فارسی کم از ریخته نمیگوید - می گفت که در اوایل شغل ریخته موقوف کرده بودم
دران ایام قریب دو هزار بیت فارسی صورت تدوین یافته -

منت

میر قمرالدین منت که بقولش مولدش شاهجهان آباد است - از عشیرهٔ سادات
حسینی در اولاد سید عبدالله مشهدی که به امام ناصرالدین سونی پتی شهرت دارد
و در قصبهٔ مذکور آسوده است - جوانیست بزیور علم و حیا آراسته و بکمالات صوری
و معنوی پیراسته سلسلهٔ بیعت بجناب قطب العصر حضرت مولوی فخرالدین نورالله مضجعه
صاحب فقر و فنا
درست ساخته و ساز مقامات درویشی را بخدمت ایشان نواخته - تا در

تا در شاهجهان آباد بود پیوسته در حلقهٔ مجلس آنحضرت میرسید و تاج سر و رونق بزم یکی
چون آزادگان بر سر و دوش میکشید - از پایه ای که به بود رسید و بخت بلندش یاوری
کرده او را از حضیض عسرت باوج فراغت رسانیده و وضع اولیشی ابر طاق بلند
لهذا اکثر یاران طریقت بیچاره بزبان میکردند و نمیدانند که آدمی برای قوت جای
نمی کند - از تصانیف اوست جواب خمسهٔ نظامی - دیوان غزل با قصائد وغیره
قصهٔ هیر رانجها - معجز الکمال در جواب سحر الحلال ملا آملی (زلالی) که هنوز
ناتمام است شده و در جواب گلستان بوستان شکرستان و چمنستان غرض که مجموعهٔ
اشعارش قریب صد هزار بود - شخص پرگوست ،

محتشم

محتشم خان محتشم - قوم کنبو ساکن شاه جهان آباد - شخص مسن و عمده معاملگی بود
فقیر او را در ابتدای شاعری خود در قصبهٔ امروهه دیده بود - شعر بزبان هندی و فارسی
هر دو می گفت ،

معنی

شیخ محمد مسعود معنی پسر حافظ محمد معصوم خوشنویس بادشاهی - مرد صوفی
مشرب درویش سیرت است - بزرگانش از پنجاب آمده چند در سودهره بوده اند
بعد از ان در عهد فردوس آرامگاه به شاهجهان آباد توطن گزیده اند - در قوم
نسبش بخاندان اہل قریش می پیوندد - پدرش بعلاقه خوشنویسی در حضور معلی نسبت

به خوشنویسان دیگر عز امتیاز داشت - مشارالیه درین فن از تربیت یافتگان
والد مرحوم خود است - و از ملائی و تدریس تقریر و دقت رسی معنی شعر ادق مرزا
جلال اسیر و زلالی وغیره - از آموختگان نظام خان معجز - سوای نستعلیق
به نیکو نوشتن خط شکسته و ثلث دستی تمام دارد - از انجاکه طبع موزون داشت
خود هم بطور متاخرین بگفتن و نوشتن نظم و نثر زبان و قلم را فرسوده - از نتائج طبع
آن بزرگ است -

مظهر

اسم شریفش جان جان است - روزے وجه تسمیهٔ خود را پیش فقیر بیان کرده
یعنی: «اسم الدمن مرزا جان بوده - چون در اواخر عمر خلد مکان قدم بعالم
وجود گذاشتم و این خبر بسمع اقدس بندگان رسید - ارشاد شد که نام این پسر
جان جان باید گذاشت» والهٔ داغستانی در ریاض الشعرا مرزای مزبور را
از سادات علویه نوشته و این غلط محض است - چراکه مرزا بقول صحیح از اتراک
توران است - بعد فوت والد ماجد خود مال و اسباب فراوان که بدستش افتاده
بود بذل مجالس و دعوت یاران نمود - و در هژده سالگی همه را پاک فروخته کلاه
درویشی بر سر گذاشت و با یکے از شیوخ نقشبندیهٔ مجددیه جذب فوائد کرده
خرقه پوشید - از آنجا تا هشتاد و چهار سالگی در کمال عزت و وقار به بی نیازی گذرانید
و از بادشاه تا فقرا احدے نبود که آستان بوسیش را موجب افتخار نداشت - و از

در ابتدا شعور عشق در طبیعتش مضمر بود اکثر شعر عاشقانه تعبیر کرده چنانچه خودش میگوید

مرا چه جرم که برنا ام ز موزونی غلط کنند عزیزان بمصرع استاد

در عهد شاه عالم بادشاه که بسبب بودن امیرالامرا ذوالفقار الدوله بهادر در دهلی غلوی اهل تشیع بیشتر بود - این مقتدای متعصبان اهل سنت و جماعت گفته می شد شخصی از متعصبان اهل تشیع بهفتم محرم الحرام یکهزار و یکصد و نود و پنج او را بگوله طپانچه مجروح ساخت و صبح عجب هنگامه ازین ماجرای حیرت افزا در تمام شهر برپا شد - هیچکس نبود که دندان تأسف بلب نرسانید - غرض که متعلقانش برای معالجه اش برآمیزدند -

ذوالفقار الدوله بها در هم گفته فرستاد که "قاتل شما را بتحقیق رسانیده سزای عملش بجا دهد در کنار او میگذارم و اگر امر فرمایند فرنگی ڈاکٹر فرستاده آید" - مرزا گفت "قصاص برای زنده است باشد و من خود مردهٔ متحرک بودم اگر کسی مرده را کشت بروی چه قصاص - و معالجه خود بطور خود می کنم، صاحب خاطر جمع دارند - چون زخم به پهلو کو دل رسیده بود، بروز عاشوره طائر روحش از قفس عنصری پرواز کرد - و جان بری روی ننمود - هرگاه بعد فوتش یکی از نیازمندان در دیوانش فال کشود این بیت برامد :

بلوح تربت من یافتند از غیب تحریری که این مقتول را جز بیگناهی نیست تقصیری

و وقت مجروح شدن این شعر حسب الحال بر زبان مرزا گذشته بود :

چه خوش بر روی دل تنگ ما دری وا کرد	خدا دراز کند عمر زخم کاری ما

دیوان مختصری ازو یادگار است۔ اکثر موزون طبعان فکر تاریخش کردند۔ اما

آنچه از خامۂ فقیر حقیر مصحفی تراویده این است:

چو مجروح مظہر بیکس و کو

شب هفتم ماه عاشوره بود آن	که از خون شد‌ش سرزمین کربلائی

دران رنگ هم می چکد از بن مو	ز هر قطره خون دل میرزائی

کسی از سلف هم نه بگذشته باشد	به این بیدماغی باین کبریائی

غرض در شب قتل شاه شهیدان	که جست از قفس مرغ روحش رهائی

مریدانش در حلقۂ غم نشستند	ز پیران برآمد خروش جدائی

بر گشش چنان موگشادند حوران	شد از دیدۂ قدسیان روشنائی

چو بشنید این واقعه مصحفی هم	غمی خورد با وصف دیر آشنائی

فرو رفت در فکر تاریخ سالش	که تا ساعتی اندکی غم زدائی

پس از ساعتی سر ز جیب تأمل	برآورده گفت (آه مظهر کجائی)

۱۱۹۵ھ

مصحفی

مؤلف این مجموعه فقیر حقیر غلام همدانی که بمصحفی تخلص میکند۔ او را نیز لازم آمد

که در ردیف میم اشعار خود را هم زینت تذکره نماید۔ تا بدین واسطه داخل حلقۂ

یاران باشد۔

مضطر

کرپا دیال عرف کنور سین المتخلص مضطر - خلف الصدق دیوان بینی پرشاد
بهادر زادهٔ دیوان بهوانی پرشاد قوم کایسته سکسینه [illegible] خانه اعیان
اصلش از شاهجهان آباد و خود در لکهنو نشو و نما یافته - جدش که دیوان جوالامن
داس نام داشت در دار الخلافهٔ دهلی دیوان خزانهٔ عامره و پیشکار پنجهزاری مغلیه
بود - برفاقت نواب سعادت خان جنگ بهادر برهان الملک جنت آرامگاه
همه خدمات و عمارات گذشته در لکهنو آمد - همچنین جا در محلهٔ کتره [illegible] احداث
مکان نمود - بعهد نواب منصور علی خان بهادر و راجه نول را بخدمات نیابت و
پیشکاری بخوبی بسر برده و عم و برادرش نیز همیشه عمدهٔ روزگار مانده - چنانچه
در عهد نواب آصف الدوله بهادر وزیر ابن وزیر راجه بهگوان داس صوبه دار کهیر شدند
و همیشه کارهای عمده کرده آمده و او خود هم خدمات لائقه نموده و می نماید - تا امسال
که سنه ۱۲۱۳ یکهزار و دوصد و سیزده هجری است عمرش بیست و پنجساله است - جوان خوشرو
و خوشخو و حلیم و سلیم و آراسته مزاج و متواضع و خلیق نیازمند اهل [illegible]
بلکه خاک پای ایشان و خادم جمیع اهل الله - طالب ذوق فصحا و بلغا - و [illegible]
خدا پرست خدا ترس - با وجود عیش شباب از عمر شانزده سالگی بمقتضای [illegible] از
شراب و از جملگی منکرات منهیات توبه کرده و از افعال شنیعه اجتناب دارد - و در
سیاق و انشا پردازی که خاصه [illegible] چنان که باید دستی تمام دارد

وحالا شوق تحصیل علم عربی و حکمت دامن دلش کشیده به مقتضای موزونی طبع و مناسبت مزاج که با حسن و عشق سر دارد۔ گاه گاهے شعر فارسی و هندی نیز چون نالهٔ آه سرد از دل پر درد بر زبان قلم می آرد۔ و مسودات هر دو فقیر میدارد۔ اشعار هندیش در تذکرهٔ هندی درج و بطرف فارسی رغبتی دارد۔ و یکی از راسخ الاعتقادان یکرنگ فقیر است۔ مذاقش از کلامش هویدا۔

حرف النون

نیّر

شجاع خان نیّر برادر زادهٔ نواب سید صلابت خان بهادر ذوالفقار جنگ بود۔ در وقت فردوس آرامگاه از صفاهان به دار الخلافه رسیده۔ از علوم عربی نیز پارهٔ خبردار بود و در شعر پنجه باگذشتگان کرده۔ دیگر از احوالش غیر ازین معلوم نیست بعالم بقا شتافته۔

ندیم

مرزا زکی ندیم، که با قهرمان ایران یعنی شاه سلطان نادر شاه طریق مصاحبت نموده بود۔ و حرمتش بدرجهٔ بود که پای کرسی شاه گلیم برای نشستنش فرش میکردند۔ و محمد عبد الغنی خان که وزیر شاهی بود الله مرزا ز بور را عریضه می نوشت۔ بلکه روز فتح قندهار قلیان روبروی شاه کشیده۔ بقولی در نجف اشرف وفات یافت

گویند قبر آدم علیه السلام در نجف اشرف است - میرزای مزبور در شأن حضرت امیر
علیه السلام مثنوی گفته و این مقدمه را در دو بیت ادا نموده -

نکهت

محمد یوسف برهانپوری گفته می شود - و همیشه در زمانهٔ پادشاهان ماسبق
بعیش و عشرت و عزت و حرمت بسر برده و در عهد فردوس آرامگاه بخطاب
سخنور خان سر مباهات بچرخ برین سوده - میر تقی گذشته که دو مثنوی در بحر
هزج یکی در تعریف فصل بهار و یکی در تعریف هولی بنظر فقیر در آمده بود
و در آن هر دو مثنوی تلاشی های نمایان دارد - و این شعر او که مشهور است
از خزانهٔ عامره نوشته شد -

نیازی (۲۶)

تخلص احمد میرزای صفوی است - از وست

نظام

نواب نظام الملک نظام تخلص که ذکر کمالات ظاهری و باطنی ایشان
از بس شهرت بسیار دارد محتاج بیان نیست - در شعرفهمی و شعرگوئی
نظیر خود ندارد و از نتائج طبع آن بزرگوار آنچه بهم رسیده این است -

حرف الواو

وجدان

میر معصوم که عالی نسبت خان خطاب داشت خلف میر محمد زمان راسخ سرهندی است
به امیر کلال قدس سره سلسلهٔ نسبش میرسد مدتی برفاقت نواب سیف الدوله
عبدالصمد خان ناظم لاهور و ملتان عز امتیاز داشت. مثل پدر خود شاعر
سرمایه دار بوده. قصائد و دیوان (غزل) و مثنوی وغیره همه دارد. از شصت
تجاوز عمر یافته. مدفن او در لاهور است.

والی

تخلص خسر پورهٔ راجه سرچند خزانه دار نواب وزیر مرحوم سنجاب رای نام دارد
و بزرگانش سکنهٔ دهلی بودند خودش در لکهنؤ نشو و نما یافته جوانی است بحسن و وجاهت
آراسته و باخلاق نیکو پیراسته. ازانجا که در قوم بانیه اگروالہ است اوقات را
بخوبی بسر می برد و استفادهٔ شعر از مرزا محمد فاخر مکین کرده و میکند. دیوانش از
نظر فقیر گذشت تخمیناً مجموعهٔ دو هزار بیت مع سه چهار قصائد و رباعی وغیره دیده شد
در غزل بطرز بابا فغانی علیه الرحمه قدم می گذارد. و همه بتلاش شعر عاشقانه
می نگارد. آفرین بر همتش. عمرش بیست سال خواهد بود.

وفا تمام (۳۷)

میرزا اشرف الدین علی خان نام دارد مولد و موطنش دار المومنین قم است اگرچه پدرش سید شرف الدین نامش گذاشته بود- اما گویند که یکی از خوانین ایران او را الفرزندی برداشته به آقاسی بیک ملقب ساخته - در اوائل عهد احمد شاه درانی در یکهزار و یکصد و شصت هجری بهند آمده و به مرای ایجاد رابطهٔ دوستی بهمرسانیده اوقات بخوبی میگذرانید- میان او و والد صفا تمام طرح کار از دوستی به برادری انجامیده بود هیوسته شام و چاشت یکجا میکردند- و بواسطهٔ خان مذکور چندی داروغگی گوهر به دارالخلافهٔ شاهجهان آباد نیز بنام او میرزا موصوف قرار یافته بود- شانزده سال در هندوستان بسر برده- مدت بیست سال شده است که بوطن مالوف خود رفته همانجا قیام دارد- اشعار او از میرزا صفی الدین خان صفائی که خلف آن بزرگوار است گرفته داخل تذکره کرده شد-

وداد

وداد که میرزا احمد زمان نام دارد در عرف سلیمانقلی خانش میگفتند جدش اصفهانی بود- خودش در شاهجهان آباد نشو و نما یافته مذهب اثنا عشری داشت- همراه نواب موسوی خان مرحوم بعزت هرچه تمامتر بسر میبرد بماهیانه یکصد روپیه امتیاز داشت- شعرا چون گوهر آبدار بخوبی و صفائی تمام در سلک نظم کشیده-

واقف

نور العین نام دارد پسر قاضی امانت الله بٹالوی از مشاهیر شعرای هند
گذشته اگرچه جامع علوم متداوله بود - اما نازش خود بر زبان خود داشت - الحق
دیوانی در کمال شستگی و بزرگی بطرز متقدمین دارد - اشعارش در همه جای اطراف
هندوستان مشهور است و پیش از این اما یاران این فن نامش به یکتائی مذکور - در وقتی که احمد شاه ابدالی
به هندوستان آمده با نواب ها و سرداران کس هنگامه دیگر به هندوستان گرم ساخته - اکثر
مرزایان فن مثل مرزا عبدالهادی لاهوری حضرت اصطلاح دانان بیدل - و آنکه وارد خان
محزون و نیز یعقوب حیرت شاگرد همراه دیگر صوفیان دفتر دیوانش را نوشته برغبت تمام
با خود بردند - چنانچه الحال در هرات کلیات او رائج گردید - عمرش قریب صد
رسیده باشد (۱۲۹)

وفا

وزیر زادهٔ تبریز (۲۹)

واصلی

واصلی - عرف مرزا ... نامی (۱۰۰) بزرگانش بقول خودش از اهل ایران
بوده اند - و خودش از شاه جهان آباد است - چون دست بیعت بدست مبارک
شاه واصل داده بود لهذا واصلی تخلص گذاشته - چنانچه گوید:

واصلی را چه غم از سختی ایام فراق ‏ رشتهٔ بندگیش را چو بواصل بسته

در علم موسیقی و تیراندازی شوق تمام دارد - و نیز در علم هندیان یعنی سنسکرت

خوض بسیاری کرده - مرد صاحب کمال است به مقتضای صفائی طبع شورا هم
در عالم جوانی بپاکیزگی گفته و از نظر میر شمس الدین فقیر گذرانیده گاه گاهی

حالا هم چیزی موزون میکند - عمرش قریب هفتاد خواهد بود - فقیر اورا

در لکهنو دیده بود - دیوانش نیز - مشار الیه از رفقای شیر افگن خان

باسطی است - بجناب میر شمس الدین فقیر استاد خود وقتی که عازم نجف

اشرف بودند نوشته - رباعی :

زود است که با مراد دمساز آئی | با اهل نجف همدم و همراز آئی
قربان سراپای تو گردم هر گاه | قربان شه نجف روی و باز آئی

واله

داغستانی اصلش داغستان و مولدش اصفهان است نسبش به عباس عم رسول الله

صلی الله علیه وسلم میرسد - چنانچه خود درین شعر می آرد :

داود زلف گوست عباسیان بیر | از دود مان شاخ رخ دلستان ما

اگرچه در عربی میراث درست نکرده بود - اما در فصاحت و بلاغت شعر

ید بیضا داشت - و در وجاهت ظاهری بی نظیر افتاده بود شیخ مرحوم و میرزا

جعفر راهب هر دو مجروح تیغ محبتش بودند - اگرچه چیزها در فن شعر نو آموختند

اما بیشتر از میرزا جعفر مستفید بود - و به شاگردی او اشتهار داشت - و در

عالم شباب خودش با خدیجه سلطان بنت عم خودش نرد تعشق می باخت و شبها

در محله اش رفته گریهٔ بی اختیار سر میداد - مدتی چند برین وتیره بگذشت
چون کارش برسوائی کشید از آمدن دران محله ممنوع شده بلکه بیم جان روی
نموده - چار ناچار از دست بیقراری عشق تنگ آمده شدائد سفر را بخود اختیار
نمود - تا آنکه بهندوستان آمد و بملازمت حضرت فردوس آرامگاه مشرف شده
بخدمت میر توزوکی و منصب چار هزاری سرفرازی یافت - میر شمس الدین فقیر عباسی
قصهٔ عشق او با خدیجه سلطان بحسب ایمای وی در سلک نظم کشید و آن کتاب را موسوم
به "واله و سلطان" گردانیده - وخان مذکور در تذکرهٔ خود که "ریاض الشعرا"
نام دارد میرزا بخوبی یاد کرده بلکه به پیرے می نویسد - بالآخر در وقت احمد شاه
از دار الخلافه برآمده در شهری از توابع صوبه اوده رخت از جهان فانی بربست
و بقولے در دهلی در یکهزار و یکصد و هفتاد -

وافی

حاتم بیگ وافی - اصلش از شاهجهان آباد شاگرد میر شمس الدین فقیر فکر
شعر ریخته و فارسی هر دو میکند - اما در ریخته مرثیه بیشتر میگوید و در آن فاطمی تخلص میگذارد

وفائی

زبردست خان وفائی از اولاد علیمردان خان که در دهلی نهر آورده بود
جوان غریب با تواضع است - فقیر او را در لکهنو دیده -

حرف الهاء

هجری

صفاهانی (۱۳۱) - میرزا ابوالقاسم نام دارد - این بزرگ در قوم سید هجری است -

هادی

شاعر ریخته گو است - در زبان هند تصنیفات چند دارد - گاه گاهی خیال شعر فارسی هم میکند :

گرد کویت هنوز میگردد گرد هادی که از غبار تن است

هما

مولوی عطاء الله هما - استاد میرزا جان بیگ شاهی که ذکرش برصفحه گذشت مولد و موطنش کشمیر است - گویند مرد با فضل و کمال و شاعر زبردست بود -

هاتف

میرزا ابوعلی هاتف - مولد و موطنش اصفهان قومش مغل است - صاحب ریاض الشعرا او را نواده میرزا اسمعیل ایما نوشته و هم از آن کتاب است که در اوائل به هندوستان رسید و هم اینجا کور سوادی بهم رسانده چون طبعش موزون افتاده بود - هرچه می گفت بخدمت استاذ افضل الشعراء میر فضل ثابت بر ای اصلاح می برد آخرها از صحبت میر شمس الدین فقیر مستفید شده - گویند در ماهی کم

رفیق نواب صفدر جنگ بود۔ روزے نواب مزبور برای این مصرع

ماراچہ ازین قصہ کہ گاو آمد وخر رفت

(مصرع) رسانید و مورد تحسین و آفرین گردید (۳۲) و صلۂ خلعت در جائزۂ این

این مصرع گرفت۔ و در وقت شجاع الدولہ بہادر بدر ماہیۂ سہ صد روپیہ عز

امتیاز داشت و ہمراہ میر محمد نعیم خان رفیق بود۔ فقیر او را در لکھنو دیدہ

عالی دماغیش زبان زد خاص و عام است۔ عمرش از ہفتاد تجاوز

دارد۔

حرف الیا

یوسف

یوسف بیگ۔ یوسف تخلص۔ پسر شاہ بیگ خان کابلی در علم طب

و نجوم بقدرے مہارت داشت۔ در شاہجہان آباد در گذشت۔

خاتمہ

مشتمل بر اشعار بعضے دانشمندان کہ بہ مقتضائے موزونی طبع چیزے از ایشان موزون شدہ

و مراد ایشان در کمالات اظہار کمال شاعری نبودہ لہذا تخلص نگذاشتہ بطور ملاحظہ دیگر محرر می آید

مولوی فخر الدین صاحب نور اللہ مضجعہ

با دلم نرگس شہلا بتو غوغا دارد

جنگ دیوانہ و مست است تماشا دارد

میر محمد حسین لندنی

با من ستاره بد شد و آن ماه پاره هم
از بخت شکوه است و مرا از ستاره هم

این تذکره که نامش عقد ثریا و مؤلفش غلام همدانی مصحفی امروهوی است باهمه از
۱۱۵۶ - ۱۲۴۰ هجری قمری هشتاد و چهار سال عمر دیده از شعرای بزرگ
اردو و فارسی هند گذشته - دو تذکرهٔ شعرای اردوگوی هند را با اهتمام
تمام تالیف نموده - اما درین تذکره با آنکه در دیباچه بسیار با طمطراق
حرف زده - تاهم در متن تذکره بعض جاها با این تالیفش حکم بیاض را داده
و بازهم عموماً در پایان سوانح شعرا نوشته مثلاً (از طبع آن بزرگ وارست، اشعار
داخل تذکره کرده شد -) یا لازم آمد برخی از احوال و اشعار او هم با نیز
صورت تسطیر یابد خوب است) اما از اشعار شعرا داخل تذکره هیچ نگرفته،
مگر بصورت ندرت - تذکره مذکور در ۱۱۹۹ هجری تالیف شده - مگر یعنی تکمیل
شده - مگر در بعضی جاها دیگر سنوات هم آمده - طور مثال (امسال
که یکهزار و دوصد و سیزده است) - پس مکرر از نظر مؤلف گذشته و اشخاص
نیز داخل تذکره شده و سهل انگاری که اشعار شعرا گرفته شده از امثال مصحفی
مقام حیرت است - تذکرهٔ چاپ شد در ۱۹۳۴ع - استنساخ از نسخهٔ خطی

به عبارت ذیل :

به خط ... در صوبهٔ لکهنو - بیست و چهارم ذیقعده سنه ۱۲۲۴ هـ

یوم دوشنبه - بر طبق فرمایش منشی شیو نراین صاحب در حویلی مرزا جنگلی تحریر یافت "
در پایان او نوشته بوده :
غرض از نقل عبارت در پایان تذکرهٔ چاپی ثقه نشان دادن تذکره است

که در زمان مؤلف شانزده سال پیش از وفاتش نوشته شده - البته از نظر مؤلف

گذشته - و تصرف از طرف کسی نشده - و این نسخهٔ چاپی با دو نسخهٔ خطی دیگر

نیز مقابله شده و آنچه از آن نسخه که بدست آمده آن بپاورقی گرفته شده - و من کار آمد
پاورقیها را در متن گرفتم - و با دیگر تذکره ها مقابله کرده جمله ها و فقره های لازمه را
۱۳۴۵/۶/۲۸ هـ ش خسته

[illegible]

تعلیقات و توضیحات

۱ـ آذر ، برادری هم بنام اسحق بیگ متخلص بـه عذری دا شته. صاحب نگار ستان دارا مینویسد :((در روز وفا تش که جمعی ازاهل شهر بدنبال تابوت او میر فتنـــد برادرش حاجی لطفعلی بیگ آذر ، بیت برادر را میخواند و میگر یست و دنبال محمل او میرفت :

کدامین ماه را یارب در این محمل بود منزل

که محمل میرود ازشهر وشهری در پی محمل»

۲ـ در (۱۱۹۶) سه سال بعد ازوفات کریم خان زند بجنان ســـفر کرده (نگار ستان دارا) .

در این اواخر از بیگلر بیگـــی اصفهان رنجیده از آنجا که پاره یی املاك موروثی در قم دا شتند بقـــم تشریف برده مابقی عمر را در آ ن خاك گذرانیده در (۱۱۹۵) مرحوم و در روضۀ منوره معصو مه مد فون گردید .

صباحی بید گلی هفت بندی درمرثیه و قطعه‌یی در تاریخ گفته :

نوشت کلک صباحی برای تاریخش
مقام آذر بادا ، بسا یه طو بی
((تذکره اختر گرجی))

۳ـ آغر : به دو حرکت غین که ضمه وکسره باشد ، اسم صفت است به معنی سنگین (باتمکین) ،وزنین در اوزان نیز مستعمل است . در اینجا یافهٔ خان خطاب است .

٤ ـ در اوایل سال ۱۲۰۰ هـ .ق در کربلا در گذشته . (شمع انجمن)

۵ـ اصلش از نائین اصفهانست و از احفاد خلیفه سلطان . (نگار ـ ستان دارا) .

٦ـ از کهنه شاعرا ن اصفهان است . در اول جوانی بامشتاق و عاشق و آذر بوده ـ عمر در ازدر یافت . زمان دولت فتحعلی شاه را ادراك کرد . در اوایل عمر سبزی فرو ختی ، دست از آن شغل کشیده بتحصیل کمالا ت پر داخت . غز لسرایا ن اصفها ن قولش راحجت می‌ـ دانستند . در غزل سرایی طرز ی تازه دارد، بامؤلف درشیرازواصفهان آشنا بود .

مردی آرمیده و قانع وخو ش صحبت و درویش منش وبی تکلف بود از بی تکلفی عبایی بر دوش وشا لی بر سرپیچیدی.غز لهای عاـ شقانه اش ترانهٔ مطر با ن فارس وعراق است .

در پایان شیخو خیت و کنج انزوا و قناعت در سنه ۱۲۱۲ رفیق رضوان و همدم حوران جنان شد ونعش او را به نجف اشرف نقل کردند .

بعد از وفات مشتاق ، هاتف صهبا و آذر اشعا رش راجمع کردند. رفیق بمطا یبه گفته ، رباعی :

مشتاق چو بست رخت از این دیردو در

بعد از فوتش هاتف و صهبا ،

قسمت کردند درمیان شـعر شیرا

دادند باو حصه یی اما کمتر

(نگار ستان دارا)

۷ـ ادبی دنیا :

در عهد احمد شاه ابدالی وقتیکه سکهه جیون لال را چه صو بـه دار کشمیر بود بدر بارش وابستگـــی داشت . محمد علی خان متیـــن ، عبدالو هاب شایق،ملا راجح ، مـلاتو فیق ، رحمت الله نوید و حسن‌ـ راجه نیز معاصروی و بهمین درباروابسته بودند .

سکهه جیون لال خواست کـــه تاریخ کشمیر بطرز شا هنامه نوـ شته شود . شعرای مذکور را بااین منظومه دستور داد و یکرو پیه برای یك شعر مقرر کرد. تاریخ بر هفت قسمت کرد ، شایق شصت هـزار بیت ، ملا توفیق دو هزار ، سا می یکهزار بیت سروده بودندکه سکهه جیون لال کشته شد و آن تاریخ ناتمام ماند . (شعرای کشمیر ، جلد اول ص ۳۱۹) .

۸ـ تا چند میدهی کلـــه ناز راشکست

بشکن بقدر گوشه چشمی نقاب را

• • •

می آمد و برمن زتبسم نظـــر ی داشت

گویی زدل گمشده من خبـــری دا شت

• • •

چه روز است اینکه دیگر بـــرسرم آن سرو ناز آمد

قیامت شد مگر قایم که عمر رفته باز آمد

۹ـ مولد و موطنش لار بود .

۱۰ ـ ساقی تخلص .

۱۱ـ سخا در عهد محمد شا هی به هندرسید . پنج هزاری میکردند، سر به قبول فرود نیاورد . نـوا ب برهان الملك سعادت خـان بـه او وعدهٔ هفت هزاری کرده بـود . درهمان نزدیکی غلام بچه یی که بـا

زنش سرو کار داشت‌به بها نۀطواف‌مزار خواجه قطب الدین از خانه اش اش بر آورده بود . باتفاق زن بی‌حیا زهری در کار او کرت تاجهان را پدرود کرد (سال ١١٤٦ ق) .وقت‌نزع این بیت‌گفته‌پیش نثارمحمد ـ خان بـرادر زادهٔ بر هـا ن الملـك‌خواند :

چنان شد بی حلاوت زندگی چون‌کو هکن برمن
که گردد تلخ‌در کا مم خورم گر آب شیرین‌را

از اتفاق آنکه قاتل نمك بحـرام‌دیوان اشعارش را نیر از روز گـار بر انداخت . حق تعالی او را ازبیخ‌بر اندازد . بیاضی بدستخط خودش پیش لاله تنها کرداس بنده تخلص‌منشی نواب برهان الملك دیده‌بودم، از اشعار ش‌خیلی محظوظ شدم .

خان صا حب آرزو میفر مودند :خیلی درویش مشرب بود ، اکثــر غزل که میگفت و مصر عی را کــه‌مصرع نمیرسید بیاران تکلیف می کرد که شما این را مصرع رسانید(خوشگو) میرزا سعد الدین سالها ضابط مالیات بنادر فارس بود .بعداز پدر ، میرزا زاهد علی بهمــــان (امر) مامور گشته به سخـــــاوت‌موصوف و به لطف طبیت مصر وف بود .

اگر چه در گویایی‌اقتداری‌نداشت‌لیکن ابیات خوب دارد . مدتها خود وپدر و سلسله اش بااین خاك‌معا شر بودند . در انقلاب ، از اوضا ع متغلبین خایف شده‌ترك ضبط بنا دروایالات لار نموده به هند افتاد .

(تذکره حزین)

١٢ـ از سادات اصفهان (بود) ،از فنون شعر به قصیده مایل‌وفحول شعرای معاصر باستادی او قایل.

١٣ـ فحول شعرای معا صــــر باستادی او قایل بودند . درمنقبت قصاید غرا دارد ، بامر طبابـــــت‌اشتغال داشته در سنه (١١٦٠) بــه عالم باقی انتقال نمود .

(تذ کره‌اختر)

١٤ـ اسمش محمد تقی و از خاك پاك‌قم بود . اکثر او قـــا ت را در

اصفهان گذرانیده ، بیگلر بیگـــیاصفهان او را محترم داشته . د ر مراتب نظم تخلص از میر سید علیمشتا ق دارد . رعـا یـت لفظبسیار میکرده ، درسنه ۱۱۹۱ در شیراز مرحوم و هم در آن خاك مدفون گشت صباحی بیدگلی قطعه‌یی دروفاتشـی گفته که مادهٔ تاریخ این است:«دایـم بود ز کوثر لبریز جام صـهبـا)) ازاوست:

منشین بخلوتی که خوری باده بارقیب

چون از خودی تو بیخبری ازخدا رقیب

(تذکره اختر گرجی)

۱۵ـ ا زاکابر شعرای معا صـــرمسمی به سلیمان ، از بید گـــل کاشان ،باکثر علوم سیما فــن ریـاضی مسلم عهد خود بود . بطوا ف بیت الله شتافته و ثواب زیارت ائمه‌اثنی عشر در یافته ـ تخلص از آذر بید گلی دارد ، بین شان موانست‌وموالفت بود . در مدح قصاید گفته اند، در سنه ۱۲۰۷ مرحوم شـــد ومولانا سحاب در تاریخ و فـا تش گفته :

غرض کلك سحاب از بهـــــــرضبط سال تاریخش

رقم‌زد(آه کز ملك‌فصا حت شد سلیمانی)

۱٦ـاز اهالی اصفهان است و ایــن شعر از اوبخاطر بود :

پایی نه که چون آیی، از شو قزجا خیزم

دستی نه کـه‌چون خیزی در دامنت آویزم

ایضاء

آگاهی از ینش نه که در بند که‌افتاد

پندا شت زلیخا که‌خریده‌است غلامی

(مصطبه خراب هلا کوقا جار)

۱۷ـ در تذکرهٔ بینظیر تخلص‌اینشخص وقار ثبت شده .

۱۸ـ میرزا طیب از هزار جر یب‌مازند ران شاعر غیور و به‌استغنای

طبع مشهور بود ، واهل روز گــاراز تیغ زبانش مخوف بوده انــد ، هجو بسیاری گفته آخر از آزارمردم‌توبهٔ کرد و ساکن نجف شد و در همان ارض اقدس به روضهٔ رضوان‌خرامید .

آذر در تاریخش گفت :

((طوفان ، در دریای نجف شــدزصفا » (۱۱۹۰)صاحب دیوان‌است، قصاید رنگین در مدح امیر المومنین(ع) دارد ، از آنجمله است، بیت :

هست با خشت طلا قصر بلنــدبوترا ب

آفتــا ب آسمان و آسمان آفتا ب

(نگار ستان دارا)

۱۹ـ خلف میرزا رحیم حکیم‌باشی‌سلطان حسین صفوی و مد تــــی بطبابت نادر شاه سر افراز بوده وکلانتری اصفهان نیزکرده دیوان‌خود در حیات ترتیب داده .

(نگارستان دارا)

در سنه (۱۱٦۸) ا زاین مرحله‌درگذشته در تخت پولاد مدفون‌گردید.

((تذکره اختر گرجی))

۲۰ ـ در زاویهٔ‌استغنا بدسترنج‌خیاطی معاش میگذرانید به همــا ن کسب ضعیف اکتفا کرده معیشتی‌از چشم سوزن تنگتر داشت .

یکی از دوستان او حکایت‌کردکه‌روزی در اثنای صحبت میگفت :مرا آرزویی است نهفته.گفتم آن‌چیست! گفت : ماده گاوی خواهم ومونتی که از عهده تعلیف او برایم ، شایدکه‌مایه انتعا ش من از شیراو باشد.با من چند قراضه زر بود ، همیان‌گشادم و زرپیش نهادم . چشمی پــــر اشك کرده و آهی کشید ، گفت :منت جود از تونپذیرم .

در اوایل دولت زندیه میــــرزاعبدا لوهاب موسوی اصفهانــــی از کلانتری بحکو مت اصفهان سر بلندودر حقیقت آن روز بخت شعر ا و ار باب کمال از خوا ب گرا ن بـــرخاسته بود . بزم نظمش بحضــــــور دانشمند ان محسود بوستان قد س‌بود و عاشق رانظربه استغنای طبع وعدم تقریر و کراهت‌منظر درمجلس‌ایشان کمتر باربود . و عاشـــق و

مشتاق را که هر دو ماهر بودند نفاقی متداول بود اما میرمشتاق به شیرین زبانی عـــا شق قایـــل ،اگر کسی در اشعار عاشق تصر فی میکرد ولو کان حقا ازوی میرنجید ،گویا دیگر انرا نمی پسندید. عاشق در سنه ۱۱۸۲ وداع جها ن تا پایدار کرد .

((نگارستان دارا))

درسال ۱۱۸۱ مرحـوم ودر آب‌بخشگان اصفهان مدفون گردید .
در تاریخش صباحی راست،رباعی

چون شد بجنـــان روان ، روا نءاشق
آسود زرنج‌جسم ، جان عاشق
از کلك صبا حیش بتار یـــخ‌رقم
(پیوسته جنان بودمکان عاشق)

(تذکره اختر گرجی)

۲۱ـ واقعه درسنـــه ۱۱۸۳ ر خ‌نمود .
معصـــوم بـــن عیسا بن حســـن‌الحسینی الفرا هانی ، فرزند میر زا عیسا قایم مقام اول و برادر میـــرزاابوالقا سم قایم‌مقام ثانی .
از اول صبی در حجر تربیـــــت‌والد نشو نمایافته . در مقدمات‌ادبیه عربیه ومسایل فرعیه فقیه تو جهی‌کافی کرده . احیا ناً بدر با ر نائبـ السلطنه عباس شاه آمدی ، وبغیض‌او،ا خدمت والد و برادر رسیدی . بامؤلف محبتی داشت که به تحریروتقریر نمیگنجید . در نظم و نـثـ تازی ودری اقوال واشعار منتخبه‌دارد.درعالم جوانی وداع‌دار فانی‌کرد. دردارا لخلانهٔ طهرا ن در بارگـاه‌قرب سلطان ،وکیل انجام کـــار و منهی اخبار و اوضاع نائب السلطنه‌بود .

(نگار ستان دارا)

۲۳ـ خانه اش در محله سیجا ن‌اصفهان ، از علوم رسمی بابهره و در خوشنو یسی همهٔ خطو ط شهره‌بود . از اوست :

بافلك دست و گریبان شـــــدم‌ایدوست بیا
که‌تماشا ست تلاش دوزبردست‌بهم

(نگارستان دارا)

۲٤ـ درسال هزار و صدوهشتادوپنج در اصفهان و فات یـا فـت، مصرع آذر تاریخ وفات او شد :

((شده ایوان جنان منزل‌درویش‌مجید)) . بار هااز سواد اعظـــم هندو ستان وی را طلبید ند، قدم‌ازاصفهان بیرون نگذاشت . و بدار‌ا‌ـ لعلم شیراز نیز که مجمع اهل کمال‌بود نیامد (نگار ستان دارا) اوایـل حال ((خموش)) تخلص میکـــرد شخصی در حضور او عمداً یا سهواً چموش خواند ، لهذا اسم را تخلص‌قرار داده آن تخلص را موقـــو ف داشت .

(تذکره اختر گرجی)

از اوست :

ایکاش زمانه ساز گاریم کند	یارم بیکی ازین دو یاریم کند
یاکار مرا بزخم دیگر سازد	یا چاره زخمهای کاریم کند

۲۵ـ در نگار ستان‌دارا (شصت)از طبع مانده است هـزارو صد و شش طبع شده . ووفات شیخ د ر(۱۱۷۵) واقع شده . در تذ کـر اختر گرجی به تحقیق می نویسد:

((در ۱۱۷۱ در اصفهان مرحو م‌ومدفون گشته . مولانا رفیـــــق اصفهانی در تاریخ او گفته : بهـــر تاریخ او نوشت رفیق (جای مشتاق در جنان بادا »

۲٦ـ احمد میرزا خلف میرزاسیدمرتضی نوادۀ سلطا ن العلما خلیفه سلطان والدش به مصا هرت سلطان‌حسین صفوی مفتخرو خود نیز به مصا هرت خالوی خود شاه‌طهماسب‌ثانی مباهی و صاحب ذهن صا فی ومدرك وافی ، صحـبت دو ســت‌وعیاش طبعش گوهر زای و دستش گوهر پاش بود . الحق سلیقه‌خوشی‌وطبع دلکشی داشته ، صا حب‌دیوان است ، برادر شاه اسمعیل است ،در اصفهان بلبل رو حش به‌آشیا ن قدس پرواز کرد . از اوست :

بقتل من بر انگیز ید یاران آ ن‌جفا جورا

که شاید گیرم از بهر تظلـم‌دامن او را

فغان زین دل که دایم‌درفغانست

دل است‌این یاد رای کار وانست

رباعی

از آتش مهرسوخت چون پیکرما   مایل بوفا ومهر شد دلبر ما

آمد که زند بر آتش ما آبی   وقتی که بباد رفت خاکستر ما

((نگار ستان دارا))

بالا خره از جمیع مناهی تایب ،در سنه ۱۱۸۸ بخلو تسرای معهود شتافت مولانا آذر بیگدلی در تاریخ‌گفته : ((زد رقم (مونس بود ، با احمد، احمد در بهشت » (تذ کره‌اختر گر جی) .

۲۷ـ بسطوت طیش نادر شاه‌از وطن گریخته در عهد محمد شاه به هند رسیده هنوز جای گرم‌نکرده‌بودکه بورود موکب نادر شاهی در دهلی رم خورده به حجاز رفت وبعد مرا جعت نادر شاه به ایران ، مرزا شرف الدین علی از مکه معظمه‌به هند عود کرده در دهلی و لکهنو بقیه عمر بفرا غبالی گذرانید . درسنه هزارو دو صد بساط زنده گی در نور دید .

(روز روشن)

۲۸ـ از فقره اخیر چنان معلوم‌می شود که در زمان تا لیف عقد ثریا واقف در قید حیات بوده .خسته .

۲۹ـ نامش میرزا محمد حسین‌حسینی، عم میرزا عیسی قایم مقام سابق مشهور به میرزا بزر گ و والدامی میرزا ابوا لقاسم سیدالوزرا است .

از آبا واجداد یاوزارت وصدارت‌سلاطین یادر زمره فضلا و علما مسجد و منبر دا شتند در دولت‌کریمخان زند و صاد قخان زند سپری شده ، نوبت به لطفعلی خان‌پسر جعفر خان نبیره صاد قخان رسید ، وفا وامثالش را از نظر انداخته و گفته است که :

((خیمه تازه طناب تازه‌میخواهد))وفا نیز عزم بیت الله کرده بعد از معاودت در سلك وزرای قاجار یه‌شامل ودوسال زیسته . در سال

۱۲۰۹ هـ . ق در قزوین ترك سرای‌فانی گفته است . وطنش فراهـان است در اکثر ولایات ایران وزیـرفرما نفرما بود .

(استفاده از نگار ستان دارا)

۳۰ـ مرزا امام وردی بیگ .

۳۱ـ اسم شریفشـ میرزا ابـوالقاسم از قدمای معا صرین‌و خلف الصدق آقا صادق تفرشی است .دراول عمر به اصفهان رفته بـــــه تحصیل علوم مشغول شد . عاشـق‌پیشه و بیباك رند مشرب و چا لا ك بوده هنگام جوانی درسنه هزارو صدو هشتاد و پنج در خطهٔ رشت‌از سرای سپنج بجهان جادو انی‌رحلت‌کرد . از اوست :

پی دلجویی قومی که وفا نشناسند

این همه خون‌بدل اهل‌وفانتوان‌کرد

رباعی

از هجری‌واز دردنها نیش مپر س

زازرده دلی‌و خسته جانیش‌مپرس

پرسی اگر از زندگیش دور از تو

زنده است‌ولی ز زنده‌گانیش‌مپرس

(نگار ستان دارا)

۳۲ـ مصرع رسانده هاتف وجودندارد ـ دانسته نشد چه مضمونی رسانده بود که موردتحسین وخلعت‌گردید .

خسته







کتابهای نشر شده از اداره مجله خراسان

- زبان تاجیکی ماوراء النهر
- تاریخ گویی به تعمیه
- اخبار آل برمك
- لهجه دری پروان
- عقد ثریا

Academy of Seiences of Afghanistan
Institute of Languages and Literature

IQD -I- SURAYA

by

Shaikh Gulam Mashafi

Caligrapher. Khasta

Introduction by
Hussain Nayel

Printing Supervisor
M. Sarwar Pakfar

Kabul **1983**

Government Press